فصلنامهٔ امامت پژوهی
سال چهارم، شماره ۱۵
صفحه ۳۱ ـ ۶۹

بازخوانی گزارش دسّ و تحریف غالیان در پرتو کارکرد فرهنگی نهاد امامت *

[سید علیرضا حسینی شیرازی[1] / طاهر عزیزوکیلی[2]]

چکیده

یکی از دشواری های پیش روی میراث حدیثی شیعه، ادعای وضع و جعل در نگاشته های کهن شیعی است. از جمله دستاویزهای این ادعا، دوگزارش در رجال کشّی است.

بر پایهٔ این دوگزارش، دوره‌ای کم‌وبیش ۷۰ ساله از تاریخ حدیث شیعه، یعنی از زمان شهادت امام باقر علیه السلام در ۱۱۴ ق. تا زمان به امامت رسیدن امام رضا علیه السلام در ۱۸۳ ق. با اتهام بزرگ وضع و جعل روایات به دست مغیرة بن سعید و ابوالخطاب و پیروان این دو، رویاروشده است؛ پدیده‌ای ویران گرکه سرانجام توسط یونس بن عبدالرحمن، متوقف شده و میراث حدیثی شیعه به دست وی، پالایش می‌شود.

در این نوشتار تلاش برآن است که با نظرداشتِ واقعیت های ملموس و عینی در تاریخ حدیث شیعه که درپرتو مدیریت فرهنگی نهاد امامت سامان یافته اند، نادرست بودن این دوگزارش به اثبات رسد.

کلیدواژه ها: میراث حدیثی شیعه، دسّ وتحریف، امام رضا علیه السلام، یونس بن عبدالرحمن، مغیرة بن سعید، ابوالخطاب.

---

* تاریخ دریافت: ۹۴/۰۶/۰۱ ، تاریخ پذیرش: ۹۴/۰۷/۲۵ .

۱. مدیرگروه رجال مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی. sahoseini14@gmail.com

۲. پژوهشگر بنیاد فرهنگی امامت. tahervakili@gmail.com

۱ـ مقدمه

یکی از چالش‌هایی که از دیرباز، حدیث‌پژوهان باورمند به میراث حدیثی شیعه را آزارده و ایشان را در چاره‌گری آن، با سختی رویارو ساخته، ادعای وضع و جعل در نگاشته‌های کهن شیعی است. از جمله گزارش‌هایی که دست‌مایهٔ این ادّعا قرار گرفته و در پیِ آن، هجمه‌ای سنگین از سوی دگراندیشان را به این میراث گران‌بها در پی داشته، دو گزارش در رجال کشّی است.

بر پایهٔ گزارش نخست، اصحاب پس از رد و انکار برخی احادیث توسط یونس بن عبدالرحمن، علت این امر را از وی جویا می‌شوند. وی در توجیه رفتار خویش، پاسخ می‌دهد که از هشام بن حکم شنیده است که امام صادق علیه‌السلام فرموده‌اند: تنها احادیثی را بپذیرید که با قرآن و سنت همخوانی داشته و یا شاهد صدقی از روایات پیشین، آن‌ها را تأیید کند؛ از آن رو که مغیرة بن سعید، در نگاشته‌های اصحاب امام باقر علیه‌السلام دست برده و احادیثی دروغین را به آن حضرت نسبت می‌داد. یونس ادامه می‌دهد: پس از مدتی، به عراق رفتم و با جمعی از اصحاب امام باقر علیه‌السلام و تعداد زیادی از یاران امام صادق علیه‌السلام مواجه شده و از ایشان حدیث شنیده و کتاب‌هایشان را برگرفته و برای اطمینان از درستی محتوایشان، آن‌ها را بر امام رضا علیه‌السلام عرضه کردم. حضرت پس از مشاهدهٔ این کتاب‌ها، بسیاری از احادیث موجود در آن‌ها را انکار کرده و انتسابشان را به امام صادق علیه‌السلام نفی می‌کنند! امام رضا علیه‌السلام دلیل انکار این مجموعه از احادیث را دروغ بودن آن‌ها دانسته و تصریح می‌کنند ابوالخطاب و اصحاب وی، روایاتی جعلی را به امام صادق علیه‌السلام نسبت می‌دادند؛ به این‌گونه که او و یارانش، بی‌وقفه و تا زمان حضور یونس نزد امام رضا علیه‌السلام و عرضهٔ کتاب‌ها بر آن حضرت، این احادیثِ برساخته را در لابه‌لای نگاشته‌های اصحاب امام صادق علیه‌السلام گنجانده‌اند:

حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ قُولَوَيْهِ وَالْحُسَيْنُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ بُنْدَارَ الْقُمِّيُّ، قَالا: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عبدالله، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ، عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ: «أَنَّ بَعْضَ أَصْحَابِنَا سَأَلَهُ وَأَنَا حَاضِرٌ، فَقَالَ لَهُ: ‹يَا

أَبَا مُحَمَّدٍ! مَا أَشَدَّكَ فِي الْحَدِيثِ وَأَكْثَرَ إِنْكَارَكَ لِمَا يَرْوِيهِ أَصْحَابُنَا! فَمَا الَّذِي يَحْمِلُكَ عَلَى رَدِّ الْأَحَادِيث ؟!› فَقَالَ: ‹حَدَّثَنِي هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا عبدالله عليه السلام يَقُولُ: "لَا تَقْبَلُوا عَلَيْنَا حَدِيثاً إِلَّا مَا وَافَقَ الْقُرْآنَ وَالسُّنَّةَ أَوْ تَجِدُونَ مَعَهُ شَاهِداً مِنْ أَحَادِيثِنَا الْمُتَقَدِّمَةِ؛ فَإِنَّ الْمُغِيرَةَ بْنَ سَعِيدٍ ـ لَعَنَهُ اللهُ ـ دَسَّ فِي كُتُبِ أَصْحَابِ أَبِي أَحَادِيثَ لَمْ يُحَدِّثْ بِهَا أَبِي؛ فَاتَّقُوا اللهَ وَلَا تَقْبَلُوا عَلَيْنَا مَا خَالَفَ قَوْلَ رَبِّنَا تَعَالَى وَسُنَّةَ نَبِيِّنَا صلى الله عليه وآله؛ فَإِنَّا إِذَا حَدَّثْنَا قُلْنَا: قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ وَقَالَ رسول الله صلى الله عليه وآله."›»

قَالَ يُونُسُ: ‹وَافَيْتُ الْعِرَاقَ، فَوَجَدْتُ بِهَا قِطْعَةً مِنْ أَصْحَابِ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام وَوَجَدْتُ أَصْحَابَ أَبِي عبدالله عليه السلام مُتَوَافِرِينَ، فَسَمِعْتُ مِنْهُمْ وَأَخَذْتُ كُتُبَهُمْ، فَعَرَضْتُهَا مِنْ بَعْدُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام، فَأَنْكَرَ مِنْهَا أَحَادِيثَ كَثِيرَةً أَنْ يَكُونَ مِنْ أَحَادِيثِ أَبِي عبدالله عليه السلام وَقَالَ لِي: "إِنَّ أَبَا الْخَطَّابِ كَذَبَ عَلَى أَبِي عبدالله عليه السلام؛ لَعَنَ اللهُ أَبَا الْخَطَّابِ! وَكَذَلِكَ أَصْحَابُ أَبِي الْخَطَّابِ؛ يَدُسُّونَ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ إِلَى يَوْمِنَا هَذَا فِي كُتُبِ أَصْحَابِ أَبِي عبدالله عليه السلام؛ فَلَا تَقْبَلُوا عَلَيْنَا خِلَافَ الْقُرْآنِ، فَإِنَّا إِنْ تَحَدَّثْنَا، حَدَّثْنَا بِمُوَافَقَةِ الْقُرْآنِ وَمُوَافَقَةِ السُّنَّةِ؛ إِنَّا عَنِ اللهِ وَعَنْ رَسُولِهِ نُحَدِّثُ، وَلَا نَقُولُ: قَالَ فُلَانٌ وَفُلَانٌ فَيَتَنَاقَضَ كَلَامُنَا؛ إِنَّ كَلَامَ آخِرِنَا مِثْلُ كَلَامِ أَوَّلِنَا وَكَلَامَ أَوَّلِنَا مُصَادِقٌ لِكَلَامِ آخِرِنَا؛ فَإِذَا أَتَاكُمْ مَنْ يُحَدِّثُكُمْ بِخِلَافِ ذَلِكَ، فَرُدُّوهُ عَلَيْهِ وَقُولُوا أَنْتَ أَعْلَمُ وَمَا جِئْتَ بِهِ! فَإِنَّ مَعَ كُلِّ قَوْلٍ مِنَّا حَقِيقَةً وَعَلَيْهِ نُوراً، فَمَا لَا حَقِيقَةَ مَعَهُ وَلَا نُورَ عَلَيْهِ، فَذَلِكَ مِنْ قَوْلِ الشَّيْطَانِ."›».[1]

درگزارش دوم نیز تصریح شده است که مغیرة بن سعید، از روی عمد، به امام باقر علیه السلام دروغ می‌بسته است؛ همدستان وی که درمیان اصحاب امام باقر علیه السلام پنهان بودند، نگاشته‌های ایشان را برگرفته و به مغیره می‌سپردند؛ او نیز احادیث آن کتاب‌ها را دست‌کاری کرده و آموزه‌هایی کفرآمیز درمیانهٔ آن‌ها جای داده و به امام باقر علیه السلام

۱. کشّی، محمد بن عمر، *رجال کشّی*، ۲۲۴ و ۲۲۵، مدخل ۴۰۱.

منسوب می‌کرد؛ سپس این کتاب‌ها را دوباره به همدستان خود می‌سپرد و ایشان را امر می‌کرد این احادیث جعلی و دروغین را در جامعهٔ شیعه نشر دهند.

امام صادق علیه‌السلام پس از بازگوکردن این ماجرا، تصریح می‌کنند که تمامی احادیث غلوآمیزی که به نگاشته‌های اصحاب پدرم راه‌یافته‌اند، همان‌هایی است که مغیرة بن سعید در کتاب‌های ایشان جای‌داده است:

وَعَنْهُ[1] عَنْ يُونُسَ، عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ، أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا عبدالله علیه‌السلام يَقُولُ: «كَانَ الْمُغِيرَةُ بْنُ سَعِيدٍ يَتَعَمَّدُ الْكَذِبَ عَلَى أَبِي، وَيَأْخُذُ كُتُبَ أَصْحَابِهِ وَكَانَ أَصْحَابُهُ الْمُسْتَتِرُونَ بِأَصْحَابِ أَبِي، يَأْخُذُونَ الْكُتُبَ مِنْ أَصْحَابِ أَبِي فَيَدْفَعُونَهَا إِلَى الْمُغِيرَةِ، فَكَانَ يَدُسُّ فِيهَا الْكُفْرَ وَالزَّنْدَقَةَ وَيُسْنِدُهَا إِلَى أَبِي ثُمَّ يَدْفَعُهَا إِلَى أَصْحَابِهِ فَيَأْمُرُهُمْ أَنْ يُثْبِتُوهَا فِي الشِّيعَةِ، فَكُلَّمَا كَانَ فِي كُتُبِ أَصْحَابِ أَبِي مِنَ الْغُلُوِّ، فَذَاكَ مَا دَسَّهُ الْمُغِيرَةُ بْنُ سَعِيدٍ فِي كُتُبِهِمْ».[2]

همان‌گونه که هویدا است، بر پایهٔ این دوگزارش، دوره‌ای کم‌وبیش ۷۰ ساله از تاریخ حدیث شیعه، یعنی از زمان شهادت امام باقر علیه‌السلام در ۱۱۴ ق. تا زمان به امامت رسیدن امام رضا علیه‌السلام در ۱۸۳ ق. با اتهام بزرگ وضع و جعل روایات به دست مغیرة بن سعید و ابوالخطاب و پیروان این دو، رویاروشده است؛ پدیده‌ای ویران‌گر که سرانجام توسط یونس بن عبدالرحمن، متوقف شده و میراث حدیثی شیعه به دست وی، پالایش می‌شود.

این دوگزارش، به‌طورویژه، دومقطع مهم از تاریخ حدیث شیعه را هدف قرارداده است؛ یعنی دوران امامت امام باقر و امام صادق علیهماالسلام که می‌توان از آن به عصر طلایی تاریخ حدیث شیعه تعبیرکرد؛ چراکه حجم انبوهی از نگاشته‌های مکتوب شیعه

۱. ضمیر در «عنه» به محمد بن عیسی بن عبید بازمی‌گردد؛ پس سند این گزارش نیز مانند سند گزارش پیشین است.

۲. همان، ۲۲۵، مدخل ۴۰۲.

دراین دوره سامان‌یافته‌اند. این کتاب‌ها منابع نخستین جوامع حدیثی امامیه در دوره‌های بعد هستند.

با این توضیح، اگر این مقطع از تاریخ حدیث شیعه مورد هجمه قرارگرفته و پرسشی بنیادین در برابر اصالت و صحت کتاب‌های نگاشته شده در این دوران مطرح شود، بدنهٔ احادیث شیعی را با چالشی جدی مواجه خواهد ساخت.[1]

۲ـ رویکردهای متفاوت به این دو گزارش

در تعامل با این دوگزارش، دو رویکرد عمده را می‌توان برشمرد که اگرچه در این هر دو، محتوای گزارش‌های یادشده پذیرفته شده است، ولی پیامد یا ـ اگر خواسته باشیم دقیق‌تر سخن کنیم ـ انگیزهٔ هریک با دیگری متفاوت است. آنچه در پی می آید، واگویه گرِ تنها بخشی از انبوه خواهد بود.

۲ـ۱ـ رویکرد نخست

ره‌آورد رویکرد نخست، تخریب وسیع زیرساخت‌های اعتقادی و کلامی شیعه، به‌ویژه گفتمان در پیوند با نهاد امامت، است؛ به‌گونه‌ای که بیشینهٔ کسانی که نگاهی حداقلی به میراث حدیثی شیعه دارند، با دستاویز قراردادن این دوگزارش، حجم انبوهی از روایات معارفی را برساختهٔ غلات معرفی می‌کنند.

اگرچه بررسیدن همهٔ این دست از خرده‌گیری‌ها، ما را از غرض اصلی این نوشتار دور می‌سازد، ولی برای نمونه به برخی شان اشاره می‌کنیم که مشت، نمونهٔ خروار است!

محمدباقر بهبودی در *معرفة الحدیث* و درباب «جُنّة التقیة»، پس‌ازآنکه حدیث اهل‌بیت علیهم‌السلام در دورهٔ اول (قبل از صادقین علیهماالسلام) را از دسیسه‌های غالیان در امان

۱. تذکار این نکته ضروری است که ما این دوگزارش را ـ فارغ از بررسی سندی ـ به‌مثابهٔ دو نقل تاریخی درمی‌نگریم؛ ازاین‌رو در پی برابرنهادن آن‌ها با واقعیات تاریخیِ بسترنشر مکتوب آموزه‌های شیعی هستیم تا سرانجام معلوم سازیم که آیا با این واقعیات سازگارند یا نه؟ حال، اینکه چه و چه ها موجب می شوند یک گزارش یا حدیث، باورپذیر باشد یا نباشد، از عهدهٔ این مقاله بیرون است.

می‌دانـد، تصریـح می‌کند کـه احادیـث دورهٔ دوم (دورهٔ صادقین علیهماالسلام) بـه دلیل فزونی راویـان حدیـث، فراوان شـدن اصـول و تألیفات و قرارگرفتن این نگاشـته‌ها در دسـت ورّاقـان و صحفییـن، مـورد دسـت‌کاری و جعـل و تحریف از سـوی غـلات و زنادقه قرار گرفت و در پی آن، احادیث فراوانی به میراث حدیثی شیعه وارد یا از آن کاسته و حجم انبوهی نیز دچار دگرگونی شد.[1]

وی در ادامه و در باب «الدّس و التزویر»، فتنهٔ غلات را این‌گونه شرح می‌دهد:

فتـارةً کانـوا یأخـذون اصلاً معروفاً أوکتاباً مشـهوراً و ینتسـخون منه نسـخاً عدیدةً و یدسّون فی خلالها أحادیث من موضوعاتهم أو یحرّفون کلماتهم طبقـاً لأهوائهم، وبعد إتمام النسـخة، یُسـجّلون علـی ظهرها: «قُرِيَ علی فـلانٍ فی الشـهر الفلانـی، بمحضرٍ من أصحابـه». ثمّ یفرّقون هذه النسـخ المدسـوس فیهـا فـی دُور الورّاقیـن أو یجعلونهـا فی متنـاول الضعفاء من المحدّثیـن؛ و تـارةً کانـوا یختلقون صحیفةً کاملـةً فیها الغلـوّ و الاکاذیب و یکتبـون علـی ظهرهـا: «اصـل فـلانٍ»، «کتـاب فـلانٍ»، ثم یدسّـون هذه النسخ المفتعلة فی کتب الورّاقین، أو یبیعونها بأیدی الصبیان و العجائز الأُمیّین، کانّها موروثةٌ من أکابر المحدّثین.

آنـگاه بـرای اثبـات تمامی ایـن ادّعاها، تنها به گـزارش مدخل ۴۰۲ از رجال کشّـی و دو گزارش از *تهذیب التهذیب* ابن حجر (!) استناد کرده است.[2]

---

۱. بهبودی، محمدباقر، *معرفة الحدیث*، ۴۰.

۲. همـان، ۴۴ و ۴۵. گزارش‌هـای مـورد اسـتناد بهبـودی، اگرچه می‌توانند دسـتاویزی بـرای ادعای وضـع و جعـل در میراث حدیثی شـیعه تلقی شـوند، ولـی به‌هیچ‌روی دیگر ادعاهـای او را ثابت نمی‌کننـد و وی نیـز شـاهد دیگـری کـه درسـتی تمامـی ایـن پندارهـا را تأییـد کنـد، فـرا چنگ نمی‌دهد! جالب اینجا اسـت که صالحی نجف‌آبادی نیز در *حدیث‌های خیالی* خویش، پس از یادکرد از دو گزارش ۴۰۱ و ۴۰۲ کشّی و برشماری ۶ مطلبی که از این دو گزارش استفاده می‌شود، ماجـرای دسّ و تحریـف غالیـان را دقیقاً مانند بهبـودی گزارش می‌کند و باز دقیقاً به‌سـان او، به هیـچ منبعی اشـاره ندارد! (ر.ک: صالحـی نجف‌آبادی، نعمت‌الله، *حدیث‌هـای خیالی*، ۹۰ ـ ۹۴) نمی‌دانیم آیا منبع بهبودی در اینجا، *حدیث‌های خیالیِ* صالحی نجف‌آبادی بوده است؛

همچنین سید حسین مدرّسی طباطبایی درمکتب در*فرایند تکامل*، فصل مشبعی را با عنوان «غلوّ، تقصیر، راه میانه»، به بررسی تأثیر جریان غلوّ بر میراث حدیثی شیعه اختصاص داده است. او در این فصل، با تقسیم غلات به دوگروه ملحد (کیسانیه و دیگرانی که باورمند به الوهیت ائمه علیهم‌السلام بودند) و درون شیعی یا همان مفوّضه (ابوالخطاب و پیروان او که به تفویض امور خلق به ائمه علیهم‌السلام باور داشتند)، بسیاری از راویان شیعه را وابسته به این دو جریان دانسته و از این رو، شمار زیادی از آموزه‌ها و زیرساخت‌های اعتقادی امامیه را برساختهٔ غلات معرفی می‌کند که به‌گونه‌ای ویژه در دوران امامت امام جواد علیه‌السلام در جامعهٔ شیعه، گسترش یافت. وی با معرفی مفضّل بن عمر و محمد بن سنان به‌عنوان پیروان ابوالخطاب، دربارهٔ این دوران می‌گوید:

> ازاین‌پس، مفوّضه به گونهٔ تحسین‌انگیزی تمام نیروی خود را صرف نشر آثار و افکار خود که اکنون شامل مجموعهٔ بزرگی از روایات و احادیث بود، نمودند. این مجموعه را عمدتاً منقولاتی تشکیل می‌داد که مفضّل جعفی و یاران و پیروان او در قرن پیش‌تر به‌عنوان روایت از امام صادق و سپس امام کاظم برای دیگران نقل کرده بودند. اضافه برآن، روایاتی بود که غلات تندروتر مانند ابوالخطاب و دیگران به آن بزرگواران اسناد داده و بسیاری از آن موردقبول و استناد مفوّضه بود... در این قرن آثار غلات به‌طور عموم، و به‌خصوص آثار مفوّضه، شکوفایی فراوان یافت. بسیاری از مواد و مطالبی که در زمینه‌های ذکرشدهٔ بالا [= اموری چون خلقت ویژهٔ ائمه علیهم‌السلام، تفویض برخی امور عالم به ایشان، قدرت بر تشریع و تکوین، آگاهی از غیب، توانایی سخن گفتن با تمامی موجودات و...] در آثار متأخرتر نقل و حفظ شده است، دستاورد تلاش فکری و ادبی مفوّضهٔ این دوره است.[1]

و یا مأخذ صالحی نجف‌آبادی در آنجا، *الدس والتزویر* بهبودی؟! شاید نیز هر دو از جای سومی برگرفته باشند! به هر روی، ما نیافتیم و دیگران نیز گویا نیابند!

۱. مدرسی، سید حسین، مکتب در*فرایند تکامل*، ۸۱ و ۸۲.

وی درادامه، تلاش ویران گر غلات و مفوّضه دردوره‌های بعدی و نیزدرگیری محدثین قم با این گروه را یادآورشده و درپایان، به هنگام یادکرد ازدوران غیبت صغرا، می‌گوید:

> تکیه وتمرکزاصلی آنان [= مفوّضه] دراین راه، روی تألیف وتدوین متون وتنظیم ونقل روایاتی بودکه پاره‌ای راگذشتگان آنان به یادگار گذارده وبرخی دیگررا خود دراین نسل ابداع می‌نمودند. نتیجه آن شد که علی‌رغم تمام کوش علمای قم، مقدارمعتنابهی ازاین‌گونه روایات به سیستم حدیث شیعه رخنه کرد. دست بردن درمتون قدیم که توسط دانشمندان معتمد نوشته‌شده ودرج روایات درآن متون، پیش از این‌ها هم با موفقیت به‌وسیلهٔ منحرفین درروزگارامام باقروامام صادق انجام شده واکنون نوبت مفوّضه بود. طبعاً چنین روایاتی بعدها بر اساس ضبط درکتاب منسوب به آن دانشمندان معتقد، با همان اسناد عمومی کتاب درمتون بعد روایت می‌شد.[1]

جالب اینجا است که مدرّسی برای اثبات این دوبخش ازگفتارخود، درپانوشتی، آشکارا به دوگزارش یادشده ازرجال کشّی استناد می‌کند. اودرادامه وتا پایان فصل یادشده، بارها براین ادعا پافشاری کرده وتصریح می‌کند:

> بخش‌هایی ازمواریث فکری مفوّضه ازاواخرقرن چهارم درسنت علمی شیعه رخنه کرده وبه‌تدریج مقبولیت می‌یافت. البته درمجامع حدیثی مدت‌ها بود راه‌یافته وحضورچشمگیری پیداکرده بود؛ به‌خصوص در مجامع بزرگ مانند کتاب *کافی* که به خاطربزرگی وگستردگی آن، ناچار احادیث ضعیف زیادی هم درآن راه‌یافته بود.[2]

مدرّسی درکتاب دیگرخود، *میراث مکتوب شیعه ازسه قرن نخستین*، درمدخل مربوط به جابربن یزید جعفی، پس‌ازآنکه برخی ازاحادیث منسوب به جابررا برساختهٔ

---

۱. همان، ۹۵ و ۹۶.

۲. همان، ۱۰۱.

غلات می‌داند، علت این امر را چنین توضیح می‌دهد:

...گرچه در اکثر موارد این‌چنینی [= انتساب احادیث غالیانه و دروغین به راویان]، به نظر می‌رسد که مطالب یادشده، در قالب افزودن بر متن قدیم بوده است؛ درواقع، به نظر می‌رسد شایع‌ترین فرم جعل، به‌صورت داخل کردن مطالب جدید در متون کهن بوده، نه این‌که متن جدیدی از اساس جعل شود و به‌صورت یک متن و سند قدیمی ارائه گردد.[1]

جویا جهان بخش نیز در گفتار نخستِ *سه گفتار در غلوّپژوهی* که آن را زیر عنوانِ «‹نزّلونا عن الربوبيّة›: کارآمدترین خاکریز جنگ و نیرنگ غالیان» سامان داده است، پس‌ازآنکه «میراث کهن غالیان» و «پاره‌ای مواریث صوفیانه» را دستاویزهای کسانی چون رجب بُرسی برای بربافتن آموزه‌های غالیانه معرفی می‌کند[2] و «بسیاری از مناقبنامه‌ها و فضائلنامه‌ها، چون *بصائرالدرجات*» را دربردارندهٔ روایاتی سست می‌داند که «در مواردی با عقل یا کتاب و سنت قطعی یا واقعیت تاریخی در تعارض و تصادم صریح واقع گردیده و با اسناد ضعیف از راویان غالی و متهم یا مجهول ـ وگاه مجعول! ـ روایت شده» است،[3] از ورود فراخ دامنهٔ مواریث غالیان به جامعهٔ شیعه در سده‌های گذشته سخن گفته[4] و تصریح می‌کند: «در برهه‌ای از زمان، غالیان روایاتی مجعول را با سند معتبر در جامعهٔ شیعی نشر می‌داده‌اند». و آنگاه به دو گزارش یادشده از رجال کشّی، استناد می‌کند.[5]

محسن کدیور هم در مصاحبه‌ای با مجلهٔ *بازتاب اندیشه*، دربارهٔ بازاندیشی در مبانی

۱. همو، *میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین*، ۱۳۳ و ۱۳۴.
۲. جهان بخش، جویا، *سه گفتار در غلوپژوهی*، ۷۹.
۳. همان، ۸۳.
۴. همان، ۸۹.
۵. همان، ۱۲۰.

تشیّع، به‌روشنی دوگزارش یادشده را مبنای داوری قرار داده و می‌گوید:

> انگیزهٔ این جانب از تحقیق و بازاندیشی در ارکان تشیع، به‌ویژه اصل امامت، بعد از تحرّی حقیقت، خرافه زدایی و پالایش اعتقادات والای دینی از باورهای سخیف عرفی است... این باورهای شیعهٔ معتدل است که درعین ایمان به برتری علمی و عملی ائمه علیهم‌السلام نسبت به دیگر اصحاب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، ازنسبت دادن فضائل و مناقب فرا انسانی و فوق بشری به ایشان پرهیز می‌کند وائمه را واقعاً مادون پیامبر و قرآن می‌دانند. نقد تشیع افراطی (آمیخته به غلو و تفویض)، خدمت به ائمهٔ اهل‌بیت است... مبنای اکثر توصیف‌های افراطی از ائمهٔ اطهار، روایات ضعیفی است که توسط غالیانی از قبیل مغیرة بن سعید و ابوالخطاب نقل شده‌اند.[1]

۲ـ۲ـ رویکرد دوم

در این رویکرد نیز اگرچه مانند گروه نخست، محتوای دوگزارش ۴۰۱ و ۴۰۲ رجال کشّی پذیرفته شده، ولی تلاش شده است با درنظرگرفتن راه‌کارهایی متفاوت، تا حدّ ممکن، از نتایج زیان‌بار آن‌ها، کاسته شود.

برای نمونه، شیخ یوسف بحرانی، صاحب *الحدائق الناظره*، درمقدمهٔ نخست از مقدمات دوازده‌گانهٔ کتاب خویش، پس از نقل دوگزارش یادشده و احادیث همانند آن، به دلایلی چون دوری اصحاب از جریان انحرافی غلو به‌واسطهٔ نهی شدید حضرات معصومین علیهم‌السلام ازهرگونه ارتباط با این جریان و نیز عرضهٔ احادیث مشکوک بر ائمه علیهم‌السلام، راه‌یابی احادیث دروغین و غالیانه را به میراث بازماندهٔ حدیثی شیعه، با قوّت انکار می‌کنند.[2]

---

۱. کدیور، محسن، *نقد حال فلسفهٔ اسلامی*، مجلهٔ بازتاب اندیشه، ۴۴/۸۵ و ۴۵.
۲. بحرانی، یوسف بن احمد، *الحدائق الناظرة*، ۸/۱ـ۱۴.

صاحب منتقی *المقال* نیز در مقدمهٔ کتاب خویش، پس از برشماری برخی احادیث ائمه علیهم‌السلام در نکوهش دروغ‌پردازانی چون بیان بن سمعان، محمد بن بشیر، مغیرة بن سعید و ابوالخطاب و دستور صریح حضرات بر دوری از اینان، سیرهٔ عملی اصحاب درگردن نهادن به این فرمان‌ها و درنتیجه کناره‌گیری از این جریان را یادآور شده و برای نمونه، با واگویی دوگزارش یادشده در رجال کشّی، گونهٔ تعامل یونس بن عبدالرحمن را شاهد می‌آورد. ازاین‌رو، ایشان نیز باوجود پذیرش این دوگزارش، به دلیل دوری راویان امامیه از جریان انحرافی غلو، میراث حدیثی شیعه را در مقایسه با عامّه، بسیار سالم‌تر می‌داند.[1]

شیخ محمد سند بحرانی نیز با دستمایه قراردادن برخی روایات، ازجمله دوگزارش یادشده دررجال کشّی، اگرچه اجمالاً وجود جعل وتحریف درمیراث حدیثی شیعه را می‌پذیرد، ولی به گواه شواهد وقرائن متعددی چون عرضهٔ احادیث مشکوک بر ائمه علیهم‌السلام وسخت‌گیری شدید محدثین قم درپذیرش روایات، فرایند تدوین اصول و کتاب‌ها درعصر حضور وغیبت صغرا، وسرانجام، شکل‌گیری کتب اربعه و جوامع حدیثی را در بستری سالم و به‌دوراز ورود آموزه‌های دروغین و غالیانه می‌داند.[2]

حدیث پژوه معاصر، سید محمدکاظم طباطبایی، نیز با پذیرش محتوای دوگزارش یادشده، راهکار غالیان درنشر آموزه‌های دروغین را مخفی کردن احادیث بربافته در میان احادیث اصحاب دانسته و دراین‌باره می‌گوید:

> روش خطرناک‌تر غالیان، دسّ حدیث، یعنی دست بردن وزیاد کردن حدیث، درکتاب‌های معتبر و مشهور شیعی بود... شیوهٔ دسیسهٔ غلات آن بود که با اجیرکردن افراد فرقه‌هایی که هنوز عقایدشان برای شیعیان مشخص نشده بود، کتاب‌های حدیث اصحاب امام را می‌گرفتند و

---

۱. مازندرانی، محمد بن اسماعیل، *منتهی المقال*، ۱/ ۱۶ـ۱۹.
۲. بحرانی، محمد سند، *بحوث فی مبانی علم الرجال*، ۳۵ـ۴۰.

احادیثی را درمتن کتاب وارد می‌کردند. مورد اعتماد بودن کتاب‌های روایی، موجب می‌شد احادیث جعلی نیز به همراه احادیث معتبر آن نقل شوند.[1]

و در ادامه تأکید می‌کند از آنجاکه شناخت احادیث دروغین، نیازمند فهمی ژرف و همتی بلند بود، اندیشمندان بزرگی چون یونس بن عبدالرحمن، به مبارزه با این جریان برخاسته و حوزه‌های حدیثی شیعه را از آموزه‌های غالیانه پیراستند.

وی سپس، سه راهکار ائمه علیهم‌السلام در مبارزه با جریان انحرافی غلو و سردمداران آن، یعنی بیان عقاید صحیح، نقد محتوایی متون و تحذیر از ارتباط با غالیان، را برشمرده و از این‌رو، نقش تخریبی گستردهٔ غلات در میراث حدیثی شیعه را انکار می‌کند.[2]

۳ـ پیامدهای این دو گزارش

پس از خوانش و واکاوی اجزای دوگزارش یادشده و یادکرد رویکردهای متفاوت به آن‌ها، اکنون باید دید پذیرش آن‌ها چه پیامدهایی را به دنبال خواهد داشت. با کمی دقت، می‌توان ره‌آوردهای این دوگزارش را این‌گونه برشمرد:

۳ـ۱ـ ناتوان شمردن اصحاب در بازشناسی و فرق‌گذاری میان آموزه‌های صحیح و غالیانه

برفرض راستی این دوگزارش و پذیرفتن جعل حدیث توسط مغیرة بن سعید و ابوالخطّاب و همراهان این دو، باید گفت اصحاب ما در بازشناسی آموزه‌های دروغین و غالیانه، به‌هیچ‌روی توانمند نبودند! چراکه بعد از دست‌کاری کتاب‌های خود توسط این جریان، بدون کوچک‌ترین موضع‌گیری و اعتراضی، احادیث جعلیِ راه‌یافته به نگاشته‌های خویش را می‌پذیرفتند!

---

۱. طباطبایی، محمدکاظم، *تاریخ حدیث شیعه*، ۱/۲۲۰ و ۲۲۱.
۲. همان، ۲۲۲ ـ ۲۲۵.

۳ـ۲ـ پذیرش بی‌چون‌وچرای محتوای کتاب‌ها

لازمهٔ دیگر این دوگزارش، وجود روحیهٔ تساهل و تسامح در اصحاب به‌گاه پذیرش محتوای کتاب‌ها است! گویی هرگاه کتابی به ایشان می‌رسید، بدون آنکه در محتوای آن اندک تأملی داشته باشند، سراسر آن را صحیح پنداشته و به نقل احادیث آن می‌پرداختند.

۳ـ۳ـ عدم موضع‌گیری مناسب از سوی امام صادق و امام کاظم علیهما السلام و اصحاب، در برابر این جریان

درگزارش اول، تصریح شده است که فرایند جعل حدیث توسط ابوالخطّاب و اصحاب او، اززمان امام باقر علیه السلام آغاز شده بود و امام صادق علیه السلام این رخداد را برای هشام بن حکم بازگو می‌کنند. این فرایند، همچنان تا زمان امامت امام رضا علیه السلام نیز ادامه یافته و آن حضرت، یونس را ازاین رخداد خبر می‌دهند. اکنون اگرفرض کنیم فرایند جعل حدیث، بی‌درنگ پس از شهادت امام باقر علیه السلام در ۱۱۴ ق. آغاز شده و دست‌کم تا نخستین سال شروع امامت امام رضا علیه السلام در سال ۱۸۳ ق. ادامه یافته است، بازهٔ زمانی کم‌وبیش ۷۰ ساله‌ای را دربرمی‌گیرد؛ یعنی جامعهٔ شیعه دست‌کم به مدت ۷۰ سال ازجعل احادیث دروغین و نیز جای دادن آن‌ها درنگاشته‌های مکتوب خود، بی‌خبر بوده است! آشکاراست که نتیجهٔ این بی‌خبری، عدم موضع‌گیری جامعهٔ شیعه و دررأس آن، امام صادق و امام کاظم علیهما السلام دربرابر این جریان است. گویی این دو امام نیز آن‌گونه که بایدوشاید، دربرابر این جریان، موضع نمی‌گیرند! تنها دریک مورد، امام صادق علیه السلام دربیان خود خطاب به هشام بن حکم، جامعهٔ شیعه را ازاین خطر بزرگ آگاه می‌کنند؛ ولی باوجوداین، گویی اصحاب به این هشدار امام صادق علیه السلام و خطراتی که به دنبال دارد، چندان توجهی نمی‌کنند! تا جایی که فرایند جعل و تحریف درمیراث حدیثی شیعه، بی‌وقفه در زمان امام صادق و امام کاظم علیهما السلام ادامه می‌یابد؛ آن‌هم بازه‌ای که می‌توان ازآن به عصر طلایی

تاریخ حدیث شیعه تعبیرکرد؛ چراکه حجم انبوهی از نگاشته‌های مکتوب شیعه، در این دوره سامان یافته‌اند. تا زمانی که یونس بن عبدالرحمن به محضر امام رضا علیه السلام رسیده و آن حضرت بار دیگر، یونس را ازاین رویداد بس ناگوار، آگاه می‌سازند.

۳ـ۴ـ تأثیرگذاری آموزه‌های غالیانه بر رفتار عملی اصحاب

همان‌گونه که گذشت، برابر با این دوگزارش، اصحاب ازورود آموزه‌های غالیانه به نگاشته‌های خود آگاه نبوده وازاین‌رو دربرابرآن موضع‌گیری نکردند؛ یعنی این آموزه‌ها را با دیگرآموزه‌های صحیح، همگون انگاشته و می‌پذیرفتند. بدیهی است که لازمهٔ پذیرش این آموزه‌ها، آن‌هم دربازه‌ای ۷۰ ساله، تخریب فراگیرزیرساخت‌های فرهنگی جامعهٔ شیعه ودرنتیجه، همرنگی ویکرنگی با غلات وتأثیرپذیری اعتقادی ورفتاری ازاین گروه است؛ یعنی ازیک سو اعتقاد به ربوبیّت حضرات معصومین علیهم السلام، واز دیگرسو، اباحی گری و شریعت گریزی.[1]

۳ـ۵ـ نبود نسخه‌های پیراسته از جعل و تحریف در میان اصحاب

پیامد مهم دیگری که این دوگزارش به دنبال دارند، اثبات نبود نسخه‌های عاری از جعل وتحریف، درمیان اصحاب وحتی نزد خود صاحبان کتاب است؛ چون فرض این است که غلات، پس ازوارد ساختن احادیث جعلی ودروغین درنگاشته‌های اصحاب، کتاب‌ها را به ایشان پس داده وبا این روش، آموزه‌های خود را درجامعهٔ شیعه نشرمی‌دادند. بدیهی است اگردراین میان، کتاب‌هایی ازاین فرایند ویرانگر درامان می‌مانْد، اصحاب می‌توانستند با مقایسهٔ محتوای آن‌ها باکتاب‌های تحریف‌شده، ازحقیقت ماجرا آگاهی یابند؛ وچون برابربا این دوگزارش، اصحاب درRویارویی با جریان انحرافی غلوّموضع‌گیری نکرده‌اند، پس گویا ازاساس ازاین حرکت خزنده آگاهی نداشتند؛ چون نسخه‌ای که ازاین تحریف سالم مانده باشد، دردسترس نبوده است.

---

۱. درادامه، پیرامون این دوویژگی غلات، کمی سخن خواهیم گفت.

۳ـ۶ـ عدم عرضهٔ حدیث و نگاشته‌های حدیثی بر امام و اصحاب مورد وثوق

ره‌آورد دیگر این دوگزارش آن است که هیچ یک از اصحاب در این بازهٔ زمانی ۷۰ ساله، حدیث و یا نگاشته های حدیثی را بر امام زمان خود یا اصحاب برجسته و مورد وثوق امام، عرضه نکرده باشد؛ گویی در این مدت طولانی، پدیدهٔ عرضهٔ حدیث از پایه به فراموشی سپرده شده است.

۳ـ۷ـ نقش پررنگ یونس بن عبدالرحمن در انتقال میراث حدیثی شیعه

برابر با محتوای گزارش نخست، یونس به عراق رفته و بسیاری از کتاب‌های اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام را گرفته و برای عرضه نزد امام رضا علیه السلام می‌برد؛ حضرت نیز پس از انکار احادیث فراوانی از میان این کتاب‌ها، آن‌ها را برساختهٔ ابوالخطاب و اصحاب او معرفی می‌کنند. بدیهی است که باید این کتاب‌ها توسط یونس و به امر امام رضا علیه السلام پالایش‌شده و دوباره به دست وی در میان اصحاب نشر داده شده باشد؛ از این رو می‌بایست یونس، واسطهٔ انتقال کتاب‌های راویان نسل پیش از خود به راویان نسل بعدی باشد؛ امری که مستلزم نقش پررنگ یونس بن عبدالرحمن در میراث حدیثی شیعه است.

۳ـ۸ـ اتصال سند بسیاری از روایات تا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

درگزارش نخست، امام صادق علیه السلام خطاب به هشام بن حکم می‌فرمایند:

> لَا تَقْبَلُوا عَلَيْنَا مَا خَالَفَ قَوْلَ رَبِّنَا تَعَالَى وَ سُنَّةَ نَبِيِّنَا صلی الله علیه و آله؛ فَإِنَّا إِذَا حَدَّثْنَا قُلْنَا: «قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ قَالَ رسول الله صلی الله علیه و آله».

همچنین امام رضا علیه السلام نیز در پایان کلام خویش، به یونس می‌فرمایند:

> إِنَّا عَنِ اللهِ وَ عَنْ رَسُولِهِ نُحَدِّثُ، وَ لَا نَقُولُ: قَالَ فُلَانٌ وَ فُلَانٌ فَيَتَنَاقَضَ كَلَامُنَا.

با توجه به این دو فراز، باید حجم انبوهی از روایات موجود در میراث حدیثی شیعه، دارای سندی متصل تا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باشند.

۴ـ اثبات عدم صحت این دوگزارش

اگرچه تنها با برشماری پیامدهای این دوگزارش، می‌توان گفت دورنمایی از فرایند اثبات عدم صحت آن‌ها ارائه‌شده است، ولی دراین بخش، با نگاهی تحلیلی و تفصیلی، بردرستی مدعای این نوشتار، پای می فشاریم. برای این منظور، پیامدهایی که درگام پیش گفته آمد، به ترتیب مورد بررسی دقیق قرار می‌گیرد.

۴ـ۱ـ ناهمگونی آموزه‌های غالیانه با آموزه‌های صحیح (رد پیامد نخست)

دردوگزارش یادشده، تأکید شده بودکه مغیرة بن سعید وابوالخطاب وهمراهان این دو، احادیث دروغین خود را لابه‌لای نگاشته‌های اصحاب امام باقروامام صادق علیهما السلام جای می‌دادند وایشان نیزگویی با اطمینان خاطر، این روایات جعلی را می‌پذیرفتند!

اکنون پرسش اینجا است که چرا غلات، پنهانی وبا این شیوه، به جعل حدیث دست می‌زدند؟ پاسخ روشن است؛ زیرا آموزه‌هایی که این گروه نشرمی‌دادند، با ساختارعمومی احادیث اصحاب، ناسازگاربوده است؛ به‌گونه‌ای که اگرآشکارا و بی‌پرده پوشی، این روایات را درجامعهٔ شیعی رواج می‌دادند، به‌سرعت ناهمگونی خود را با ساختاراحادیث صحیحِ رسیده ازامامان معصوم علیهم السلام آشکارمی‌ساخت. ازاین‌رو، آیا می‌توان فرض کردکه برای اصحاب ما امکان بازشناسی وفرق‌گذاری میان آموزه‌های جریان مغیره وابوالخطاب ازیک‌سو، وآموزه‌های اصحابی چون محمد بن مسلم، زرارة بن اعین، ابوبصیر، حریزبن عبدالله، جمیل بن درّاج و... ازسوی دیگر، وجود نداشته است؟ آیا امکان درهم‌آمیختگی آموزه‌های غالیانه با آموزه‌های نشریافته توسط اصحاب، دربازه‌ای طولانی وبه شکلی گسترده وجود داشته است؟ حال‌آنکه این دوجریان، تقابلی آشکاربا یکدیگرداشتند.

درروایات، دوویژگی اساسی برای جریان غلوبرشمرده شده است: یکی اعتقادی و دیگری رفتاری. این گروه درجنبهٔ اعتقادی، به ائمه علیهم السلام نسبت ربوبیت می‌دادند؛

ودرجنبهٔ رفتاری، به‌گونه‌ای فراگیر، اباحی گری و شریعت گریزی را درمیان جامعهٔ شیعی، رواج می‌دادند.

امام صادق ﷺ دروصف اینان می‌فرمایند:

احْذَرُوا عَلَى شَبَابِكُمْ الْغُلَاةَ لَا يُفْسِدُونَهُمْ، فَإِنَّ الْغُلَاةَ شَرُّ خَلْقِ اللهِ، يُصَغِّرُونَ عَظَمَةَ اللهِ، وَيَدَّعُونَ الرُّبُوبِيَّةَ لِعِبَادِ اللهِ، وَاللهِ إِنَّ الْغُلَاةَ شَرٌّ مِنَ الْيَهُودِ وَالنَّصارى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا. ثُمَّ قَالَ ﷺ: «إِلَيْنَا يَرْجِعُ الْغَالِي فَلَا نَقْبَلُهُ، وَبِنَا يَلْحَقُ الْمُقَصِّرُ فَنَقْبَلُهُ». فَقِيلَ لَهُ: «كَيْفَ ذَلِكَ، يَا ابْنَ رسول‌الله» قَالَ: «لِأَنَّ الْغَالِيَ قَدِ اعْتَادَ تَرْكَ الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصِّيَامِ وَ الْحَجِّ، فَلَا يَقْدِرُ عَلَى تَرْكِ عَادَتِهِ، وَعَلَى الرُّجُوعِ إِلَى طَاعَةِ اللهِ (عَزَّوَجَلَّ) أَبَداً، وَإِنَّ الْمُقَصِّرَ إِذَا عَرَفَ عَمِلَ وَأَطَاعَ».[1]

قاضی نعمان مصری نیز دردعائم *الاسلام*، غلات را این‌گونه توصیف می‌کند:

استحل المغيرة وأصحابه المحارم كلها وأباحوها وعطلوا الشرائع و تركوها وانسلخوا من الإسلام جملة وبانوا من جميع شيعة الحق كافة وأتباع الأئمة ... ثم كان أبوالخطاب في عصر جعفربن محمد ﷺ من أجل دعاته فأصابه ما أصاب المغيرة فكفروادعى أيضا النبوة وزعم أن جعفربن محمد ﷺ إله تعالى‌الله عن قوله واستحل المحارم كلها ورخص فيها وكان أصحابه كلما ثقل عليهم أداء فريضة أتوه وقالوا يا أبا الخطاب خفف علينا فيأمرهم بتركها حتى تركوا جميع الفرائض و استحلوا جميع المحارم وارتكبوا المحظورات وأباح لهم أن يشهد بعضهم لبعض بالزوروقال من عرف الإمام فقد حل له كل شيء كان حرم عليه.[2]

---

۱. طوسی، محمد بن حسن، *امالی*، ۶۵۰.

۲. مغربی، نعمانی بن محمد، *دعائم الإسلام*، ۴۹/۱ و۵۰. با رجوع به *رجال کشّی*، ذیل مدخل مغیرة بن سعید (۲۲۳ ـ ۲۲۸) وابوالخطاب (۲۹۰ ـ ۳۰۸)، می‌توان شواهد فراوانی را ازاین دو ویژگی غلات یافت.

با این توضیح، باید گفت تشخیص آموزه‌های نشریافته توسط هر دو گروه و تمایز میان آن‌ها، به‌راحتی امکان‌پذیر بوده است؛ آن‌هم برای اصحاب بزرگی که خود، راویان بی‌واسطهٔ از معصوم بوده و در بالاترین قله‌های معرفت قرار داشته‌اند. از این رو حتی فرض درهم‌آمیختگی روایات جعلی و دروغین با احادیث صحیح و راستین، باطل خواهد بود.

۴-۲. نقد محتوایی، معیار اصلی در پذیرش یا عدم پذیرش کتاب‌ها (رد پیامد دوم)

با رجوع به تاریخ حدیث شیعه، آشکار خواهد شد که معیار پذیرش یا عدم پذیرش کتاب‌ها، نقد محتوایی آموزه‌های موجود در آن‌ها بوده است و اصحاب در این باره، نه‌تنها اهل تساهل و تسامح نبودند، بلکه در مواردی دقتی وسواس‌گونه به خرج می‌دادند.[1] از این رو، اگر آموزه‌ای با باورهای عمومی جامعهٔ شیعه سازگار نبود، مورد پذیرش واقع نمی‌شد.[2]

---

۱. بروز پدیدهٔ استثنا در تاریخ حدیث شیعه، نشان از این دقت وسواس‌گونه دارد؛ تا جایی که در مواردی، حتی یک حدیث از یک کتاب استثنا می‌شد. برای نمونه، شیخ طوسی در ترجمهٔ علی بن ابراهیم بن هاشم، بعد از ذکر طرق خود به کتاب‌های او، بیان می‌کند که محمد بن حسن بن ولید، فقط یک حدیث را از *کتاب الشرائع* علی بن ابراهیم بن هاشم استثناء کرده است: «... و أخبرنا محمد بن محمد بن النعمان عن محمد بن علی بن الحسین عن أبیه و محمد بن الحسن و حمزة بن محمد العلوی و محمد بن علی ماجیلویه عن علی بن إبراهیم إلا حدیثا واحدا استثناه من کتاب الشرائع فی تحریم لحم البعیر و قال: لاأرویه».

برای آگاهی از گونه‌های متفاوت استثناء در میراث حدیثی شیعه، ر.ک: حسینی، علیرضا و عبدالرضا حمّادی، جایگاه *نقد محتوایی در اعتبارسنجی احادیث شیعه*، مجلهٔ پژوهش‌های قرآن و حدیث، ۱۳۹۳، شمارهٔ ۱.

۲. این مبنا، بر اصلی عقلایی استوار است؛ چراکه برابر با سیرهٔ عقلا، انسان از امری که خلاف مشهور باشد، اجتناب می‌کند. از همین رو، امام صادق علیه السلام در روایتی به زراره می‌فرمایند: «يَا زُرَارَةُ! خُذْ بِمَا اشْتَهَرَ بَيْنَ أَصْحَابِكَ وَ دَعِ الشَّاذَّ النَّادِرَ» (ابن أبي جمهور، محمد بن زین الدین، *عوالی اللئالی*، ۱۳۳/۴)؛ نیز در جایی دیگر به جمیل بن درّاج می‌فرمایند: «يَا جَمِيلُ! لَا تُحَدِّثْ أَصْحَابَنَا بِمَا لَمْ يُجْمِعُوا عَلَيْهِ، فَيُكَذِّبُوكَ!» (کشّی، محمد بن عمر، همان، ۲۵۱)

برخورداری اصحاب از مبانی کلامی گوناگون و به‌عبارت دیگر، اختلاف ایشان در توان اندیشه ورزی، نیز نقشی به سزا در فرایند نقد محتوایی داشت؛ به این‌گونه که اگر آموزه‌ای را با مبنای خویش سازگار نمی‌یافتند، انکارش می کردند.[1] از همین رهگذر می‌توان بسیاری از برخوردهای میان اصحاب در عصر حضور را ارزیابی کرد؛ مانند تعامل برخی اصحاب با راویانی چون جابربن یزید جعفی،[2] مفضّل بن عمر،[3] هشام بن حکم،[4] یونس بن عبدالرحمن،[5] و... .

طرفه آنکه بسیاری از توثیقات و تضعیفات دانشمندان رجالی نیز مبتنی بر نقد محتوایی است. برای نمونه، نجاشی با استفاده از ابزار نقد محتوایی، با عموم اندیشمندان قم در تضعیف برخی از راویان مخالفت کرده و روایات ایشان را صحیح می‌داند.[6]

بیشتر اصولیون نیز مطابق همین اصل عقلایی، به روایت ضعیف السندی که مشهور بدان عمل کرده است، فتوا می‌دهند؛ و در مقابل، روایت صحیح السندی را که مشهور از آن اعراض کرده را ترک می‌کنند.

۱. در روایات فراوانی به اختلاف اصحاب در توان اندیشه ورزی، اشاره‌شده است. برای نمونه، پیامبر اکرم ﷺ سلمان و مقداد را مخاطب قرارداده و می‌فرمایند: «يَا سَلْمَانُ لَوْ عُرِضَ عِلْمُكَ عَلَى مِقْدَادَ لَكَفَرَ! يَا مِقْدَادُ لَوْ عُرِضَ عِلْمُكَ عَلَى سَلْمَانَ لَكَفَرَ!» (کشّی، محمد بن عمر، همان، ۱۱؛ مفید، محمد بن محمد، الاختصاص، ۱۱ و ۱۲)؛ و یا امام سجاد ﷺ نیز در وصف سلمان می‌فرمایند: «لَوْ عَلِمَ أَبُوذَرٍّ مَا فِي قَلْبِ سَلْمَانَ لَقَتَلَهُ! وَلَقَدْ آخَى رَسُولُ اللهِ ﷺ بَيْنَهُمَا، فَمَا ظَنُّكُمْ بِسَائِرِ الْخَلْقِ؟!» (صفار، محمد بن حسن، *بصائرالدرجات*، ۲۶؛ کلینی، محمد بن یعقوب، *کافی*، ۴۰۴/۱؛ کشّی، محمد بن عمر، همان، ۱۴ و ۱۵، ۱۷، ۲۰ و ۲۱ با اختلاف در نقل).

۲. ر.ک: همان، مدخل‌های ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۴۰، ۳۴۳، ۳۴۵ و ۶۹۹.

۳. ر.ک: همان، مدخل‌های ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۹۲ و ۵۹۴.

۴. ر.ک: همان، مدخل‌های ۴۸۳، ۴۸۶، ۴۹۹، ۵۰۰.

۵. ر.ک: همان، مدخل‌های ۹۲۴، ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۳۰، ۹۳۱، ۹۵۱، ۹۵۲، ۹۵۶ و ۱۰۸۳.

۶. ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، *رجال*، در ترجمهٔ راویانی چون حسین بن یزید نوفلی (مدخل ۷۷)، حسین بن عبیدالله سعدی (مدخل ۸۶)، عبیدالله بن احمد ابوطالب انباری (مدخل ۶۱۷)، علی بن محمد قاسانی (مدخل ۶۶۹)، محمد بن اورمه (مدخل ۸۹۱) و محمد بن بَحر رُهْنی (مدخل ۱۰۴۴)

حتی ابن غضائری که به سختگیری در توثیق راویان شهره است، با استفاده از همین ابزار، تضعیف برخی از راویان را نمی‌پذیرد.[1]

با این توضیح، جای این پرسش است که آیا خواص اصحاب امام باقر، امام صادق و امام کاظم علیهم‌السلام بدون درنگ در محتوای کتاب‌هایی که به فرض توسط مغیرهٔ بن سعید و ابوالخطاب دست‌کاری شده بود، به نقل احادیث آن‌ها می‌پرداختند؟![2]

۴ـ۳ـ موضع‌گیری امام صادق و امام کاظم علیهما‌السلام و اصحاب در برابر جریان انحرافی غلو (رد پیامد سوم)

با رجوع به منابع متعدد روایی، ازجمله خود رجال کشّی، آشکار می‌شود که پیشوایان دین، به‌عنوان مدیران فرهنگی جامعه، به‌هیچ‌روی در برابر جریان خطرناک غلات سکوت نکرده و بارها اصحاب را از آسیب‌های بزرگ آن، آگاه ساخته‌اند. با بررسی دقیق در مجموع گزارش‌های رسیده، می‌توان جهت‌گیری ائمه علیهم‌السلام در تقابل با جریان غلو را در سه رده، تعریف کرد.

۴ـ۳ـ۱ـ اظهار بیزاری از غالیان و آموزه‌های آن‌ها

ائمه علیهم‌السلام بارها و در موارد متعدد، از افراد منتسب به جریان انحرافی غلوّ و آموزه‌های آن‌ها چون خدا یا نبی دانستن ائمه، پراکندن افکار کفرآمیز و ترویج شریعت گریزی و اباحی گری، بیزاری جسته، آن‌ها را مورد لعن و نفرین قرار داده و خطر آن‌ها را به اصحاب گوشزد می‌کردند.[3] ازاین‌روبی گفت‌وگو آشکار است که هر حدیثی که

---

۱. ر.ک: ابن غضائری، احمد بن حسین، *رجال*، در ترجمهٔ راویانی چون احمد بن حسین بن سعید مهران (مدخل ۱۲) و محمد بن اورمه (مدخل ۱۳۳)

۲. برای آگاهی بیشتر پیرامون «نقد محتوایی»، ر.ک: حسینی، سید علیرضا و حمّادی، عبدالرضا، *جایگاه نقد محتوایی در اعتبارسنجی احادیث شیعه*، مجلهٔ پژوهش‌های قرآن و حدیث، ۱۳۹۳، شمارهٔ ۱.

۳. ر.ک: کشّی، محمد بن عمر، همان، ترجمهٔ مغیرة بن سعید (مدخل‌های ۳۹۹ ـ ۴۰۸) و محمد بن ابی زینب ابوالخطاب (مدخل‌های ۵۰۹ ـ ۵۵۵). در برخی از این مدخل‌ها، سند روایت

به‌واسطهٔ غالیان نشریافته ودربردارندهٔ چنین آموزه‌هایی بود، یا ازسوی اصحاب پذیرفته نمی‌شد ویا با دیدهٔ تردید درآن می‌نگریستند.[1]

۴-۳-۲- امر به فاصله‌گیری اصحاب از این جریان

اگرچه باوجود اظهار بیزاری ائمه از غالیان وآموزه‌های آن‌ها، اصحاب ازاین گروه دوری می‌گزیدند، ولی بااین‌حال، پیشوایان دین، با تأکیدی دوباره، اصحاب خویش را به جدایی کامل ازاین جریان امرمی‌فرمودند.[۲و۳]

به امام باقر (مدخل‌های ۴۰۶ و۵۴۸) وامام کاظم (مدخل ۵۲۳) علیهما السلام می‌رسد؛ واقعیتی که با محتوای دوگزارش یادشده درسرآغازاین نوشتار، درتضاد است؛ چراکه برابربا این دوگزارش، گویی آن دوامام، دربرابرجریان انحرافی غلو، موضعی نگرفته‌اند!

۱. برای نمونه ر.ک: کشّی، محمد بن عمر، همان، مدخل‌های ۵۱۵، ۵۴۸ و۵۵۱.

۲. ر.ک: همان، مدخل ۵۲۵، ۵۳۶ و۵۵۲؛ طوسی، محمد بن حسن، *امالی*، ۵۶۰.

۳. برهمین اساس، راویانی که به جریان انحرافی غلوّ منسوب بودند، درمیراث حدیثی شیعه یا اصلاً روایتی ندارند ویا اگرروایتی ازایشان نقل‌شده، به صحّت مذهب ایشان درزمان اداء حدیث، تصریح شده است. برای نمونه، ازابوالخطّاب درکتاب کافی، فقط دوحدیث، آن‌هم با لحاظ شرط مذکور، نقل‌شده است:

أ - محمّد بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ محمّد بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ قَالَ كَانَ أَبُو الْخَطَّابِ - قَبْلَ أَنْ يَفْسُدَ وَهُوَ يَحْمِلُ الْمَسَائِلَ لِأَصْحَابِنَا وَيَجِيءُ بِجَوَابَاتِهَا - رَوَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: «اشْتَرُوا وَإِنْ كَانَ غَالِياً، فَإِنَّ الرِّزْقَ يَنْزِلُ مَعَ الشِّرَاءِ». (کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱۵۰/۵)

ب - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عُمَرَبْنِ أُذَيْنَةَ، عَنْ زُرَارَةَ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو الْخَطَّابِ فِي أَحْسَنِ مَا يَكُونُ حَالًا، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ الله عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ: (وَإِذا ذُكِرَ اللهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ) فَقَالَ: إِذا ذُكِرَ اللهُ وَحْدَهُ بِطَاعَةِ مَنْ أَمَرَ اللهُ بِطَاعَتِهِ مِنْ آلِ محمّد، اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ، وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ لَمْ يَأْمُرِ اللهُ بِطَاعَتِهِمْ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ. (همان، ۳۰۴/۸)

صفّارنیزبا توجه به همین شرط، در*بصائرالدرجات*، حدیثی را ازابوالخطّاب نقل کرده است:

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَيْهِ بَعْدَ مَا قُتِلَ أَبُو الْخَطَّابِ، قَالَ: فَذَكَرْتُ لَهُ مَا كَانَ يَرْوِي مِنْ أَحَادِيثِهِ تِلْكَ الْعِظَامِ قَبْلَ أَنْ يُحْدِثَ مَا أَحْدَثَ، فَقَالَ: فَحَسْبُكَ وَاللهِ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ أَنْ تَقُولَ فِينَا يَعْلَمُونَ الْحَرَامَ

۴-۳-۳- ارائهٔ فهرستی از راویان مورد وثوق برای اخذ معارف

عـلاوه بـر دو راهکار قبلی، امام صادق علیه‌السلام برای مبارزه بـا این جریان انحرافی، حرکت سومی را نیـز سـامان دادند و آن، ارائهٔ فهرسـتی از راویـان مورد وثوق بـرای اخذ معارف صحیـح بـود. ازآنجاکـه به دلیل وجود شـرایط خـاص اجتماعی، رجـوع به امام علیه‌السلام و دسترسـی بـه او به راحتـی و در هر زمـان امکان‌پذیر نبـود، اصحاب در مـوارد فراوانی به امـر امـام و با تأییـد او، برای دریافت پاسـخ پرسـش‌های خود، به اصحـاب مورد وثوق آن حضـرت رجـوع می‌کردنـد. مهم‌ترین اینان عبارت بودند از: زرارة بـن أعیَن، بُرَیْد بن معاویة، ابوبصیر لیث بن البَخْتَری، فُضَیل بن یَسار، محمد بن مسلم، محمد بن علی بن النعمان مؤمن الطّاق و حارث بن مغیره.[1]

وَ الْحَـلَالَ وَ عِلْـمَ الْقُـرْآنِ وَ فَصْـلَ مَا بَيْنَ النَّـاسِ. فَلَمَّا أَرَدْتُ أَنْ أَقُومَ، أَخَذَ بِثَـوْبِي فَقَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! وَ أَيُّ شَيْءٍ الْحَـلَالُ وَ الْحَـرَامُ فِي جَنْـبِ الْعِلْـمِ؟ إِنَّمَا الْحَلَالُ وَ الْحَرَامُ فِي شَيْءٍ يَسِيرٍ مِنَ الْقُرْآنِ. (صفار، محمد بن حسـن، *بصائر الدرجات*، ۱/۱۹۴)

۱. برای نمونه ر.ک: کشّی، محمد بن عمر، مدخل ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۷۳، ۲۹۱، ۳۷۷، ۳۸۰، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۸ و ۶۲۰. این گروه از راویان که از ایشان به جریان فقه مدار تعبیر می‌کنیم، ازآن‌روکـه در برابـر جریـان انحرافـی غلوّ قرار داشـتند، به‌شـدت مورد دشـمنی آن‌ها واقع شـدند؛ به‌گونه‌ای که در برخی از گزارش‌ها، نشانهٔ افراد منتسب به جریان انحرافی غلوّ، بغض و دشمنی آن‌هـا نسـبت به راویان مذکور معرفی شـده اسـت. ایـن واقعیت، در مدخل ۲۲۰ از رجال کشّـی، به‌خوبی ترسـیم شـده اسـت: «جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ، قَالَ: ‹دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه‌السلام، فَاسْـتَقْبَلَنِي رَجُـلٌ خَـارِجٌ مِـنْ عِنْدِ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه‌السلام مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ مِنْ أَصْحَابِنَا؛ فَلَمَّا دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه‌السلام قَـالَ لِـي: "لَقِيـتَ الرَّجُلَ الْخَارِجَ مِنْ عِنْـدِي؟" فَقُلْتُ: "بَلَى؛ هُوَ رَجُلٌ مِـنْ أَصْحَابِنَا مِنْ أَهْـلِ الْكُوفَـةِ." فَقَـالَ: "لَاقَـدَّسَ اللهُ رُوحَهُ وَ لَاقَـدَّسَ مِثْلَهُ! إِنَّهُ ذَكَرَ أَقْوَامـاً كَانَ أَبِي علیه‌السلام ائْتَمَنَهُمْ عَـلَى حَـلَالِ اللهِ وَ حَرَامِـهِ وَكَانُـوا عَيْبَـةَ عِلْمِـهِ وَكَذَلِـكَ الْيَـوْمَ هُـمْ عِنْدِي، هُمْ مُسْـتَوْدَعُ سِـرِّي، أَصْحَابُ أَبِي علیه‌السلام حَقّاً، إِذَا أَرَادَ اللهُ بِأَهْلِ الْأَرْضِ سُوءاً صَرَفَ بِهِمْ عَنْهُمُ السُّوءَ، هُمْ نُجُومُ شِيعَتِي أَحْيَـاءً وَ أَمْوَاتـاً، يُحْيُـونَ ذِكْرَ أَبِي علیه‌السلام، بِهِمْ يَكْشِـفُ اللهُ كُلَّ بِدْعَةٍ، يَنْفُونَ عَـنْ هَذَا الدِّينِ انْتِحَالَ الْمُبْطِلِـينَ وَ تَـأَوُّلَ الْغَالِـينَ." ثُمَّ بَكَى؛ فَقُلْتُ: "مَنْ هُمْ؟" فَقَـالَ: "مَنْ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتُ اللهِ وَ رَحْمَتُهُ أَحْيَاءً وَ أَمْوَاتاً، بُرَيْدٌ الْعِجْلِيُّ وَ زُرَارَةُ وَ أَبُو بَصِيرٍ وَ محمّد بْنُ مُسْلِمٍ. أَمَا إِنَّهُ يَا جَمِيلُ! سَيُبَيَّنُ لَكَ أَمْرُ هَذَا الرَّجُلِ إِلَى قَرِيبٍ." › قَالَ جَمِيلٌ: ‹فَوَ اللهِ مَا كَانَ إِلَّا قَلِيلًا حَتَّى رَأَيْتُ ذَلِكَ الرَّجُلَ يُنْسَبُ إِلَى

برای نمونه، سلیمان بن خالد از امام صادق علیه‌السلام چنین روایت می‌کند:

سَمِعْتُ أَبَا عبدالله علیه‌السلام يقُولُ: «مَا أَحَدٌ أَحْيا ذِكرَنَا وَ أَحَادِيثَ أَبِي علیه‌السلام إِلّا زُرَارَةُ وَ أَبُو بَصِيرٍ لَيثُ الْمُرَادِي وَ محمّد بْنُ مُسْلِمٍ وَ بُرَيدُ بْنِ مُعَاوِيةَ الْعِجْلِي. وَلَوْ لَا هَؤُلَاءِ مَا كانَ أَحَدٌ يسْتَنْبِطُ هَذَا. هَؤُلَاءِ حُفَّاظُ الدِّينِ وَ أُمَنَاءُ أَبِي علیه‌السلام عَلَى حَلَالِ اللهِ وَ حَرَامِهِ، وَ هُمُ السَّابِقُونَ إِلَينَا فِي الدُّنْيا وَ السَّابِقُونَ إِلَينَا فِي الْآخِرَةِ».[1]

تمامی راویان یادشده، نه‌تنها در کتاب‌های رجالی توثیق شده‌اند، بلکه بالاتر از آن، پنج فرد نخست این مجموعه، جزء طبقهٔ اول اصحاب اجماع نیز هستند. حال اگر به طبقهٔ شاگردان و نیز شاگردانِ شاگردان مجموعهٔ نخست نظر کنیم، خواهیم دید که مهم‌ترین ایشان، اصحاب اجماع در طبقهٔ دوم و سوم‌اند.[2]

۴-۴- فقه مداری و پایبندی به شریعت، مهم‌ترین ویژگی اصحاب سرشناس (رد پیامد چهارم)

با پذیرش پیامد سوم، باید تأثیر آموزه‌های غالیانه در رویکرد اعتقادی و عملی اصحاب، یعنی باور به ربوبیّت ائمه علیهم‌السلام از یک سو و شریعت گریزی و اباحی گری از سوی دیگر، سراسر هویدا باشد! حال‌آنکه با رجوع به ترجمهٔ اصحاب برجستهٔ امام باقر، امام صادق و امام کاظم علیهم‌السلام، در کتاب‌های حدیثی و رجالی، ازجمله خود رجال کشّی، با واقعیتی انکارناپذیر مواجه خواهیم شد که در تضادی آشکار با پیامد پیش‌گفته است؛ و آن فقه مداری و پایبندی به شریعت، آن‌هم در تمامی زوایای آن، است؛ به‌گونه‌ای که اصحاب برجستهٔ آن سه امام بزرگوار، الگوی تمام‌عیار تعبد، زهد و تقوا بوده و دربارهٔ هیچ‌یک از ایشان، آن‌گونه ویژگی رفتاری و اعتقادی که غلات

آلِ أَبِي الْخَطَّابِ. قُلْتُ: ‹اللهُ يَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسالَتَهُ› قَالَ جَمِيلٌ: ‹وَكُنَّا نَعْرِفُ أَصْحَابَ أَبِي الْخَطَّابِ بِبُغْضِ هَؤُلَاءِ، رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِم.›».

۱. همان، مدخل ۲۱۹.

۲. ر.ک: همان، مدخل‌های ۴۳۱، ۷۰۵ و ۱۰۵۰.

بدان شناخته می‌شدند، گزارش نشده است؛ راویانی چون زرارة بن اعین،[1] محمد بن مسلم،[2] ابوبصیر اسدی،[3] عبیدالله بن علی حلبی،[4] معاویة بن عمار،[5] سماعة بن مهران،[6] اسحاق بن عمار،[7] عبدالرحمن بن الحجاج[8] و راویان دیگری که در طبقهٔ ایشان قرار داشتند.

---

۱. وی از برجسته‌ترین شاگردان امام باقر علیه السلام (با میزان نقل ۱۶۸۵ روایت از آن حضرت در کتب اربعه) و امام صادق علیه السلام (با میزان نقل ۶۳۶ روایت از آن حضرت در کتب اربعه) است. با رجوع به ترجمهٔ وی در رجال کشّی، با احادیث فراوانی از حضرات معصومین علیهم السلام در مدح زراره، روبرو می‌شویم. (ر.ک: کشّی، محمد بن عمر، همان، مدخل‌های ۲۰، ۲۰۸، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۳، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۵، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۷۱، ۲۸۶، ۲۸۷، ۳۲۵، ۳۲۶، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴ و ۴۳۸).

۲. او نیز از اصحاب خاص امام باقر علیه السلام (با میزان نقل ۱۳۱۸ روایت از آن حضرت در کتب اربعه) و امام صادق علیه السلام (با میزان نقل ۷۴۳ روایت از آن حضرت در کتب اربعه) است. گزارش‌های فراوانی در رجال کشّی در مدح او وجود دارد. (ر.ک: همان، مدخل‌های ۲۰، ۲۱۵، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۷۳، ۲۷۸، ۲۸۰، ۲۸۶، ۲۸۷، ۳۲۵، ۳۲۶، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴ و ۴۳۸).

۳. وی از شاگردان امام باقر علیه السلام (با میزان نقل ۳۶۰ روایت از آن حضرت در کتب اربعه) و امام صادق علیه السلام (با میزان نقل ۱۹۴۷ روایت از آن حضرت در کتب اربعه) است. گزارش‌های متعددی در رجال کشّی پیرامون مدح او وجود دارد. (ر.ک: همان، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۸۶، ۲۸۹، ۲۹۱، ۲۹۸، ۳۵۱ و ۴۳۱).

۴. او ۱۴۹۶ روایت را از امام صادق علیه السلام در کتب اربعه نقل کرده است. نجاشی در مدخل‌های ۲۴۵ و ۶۱۲، وی را توثیق می‌کند.

۵. وی از اصحاب امام صادق علیه السلام (با نقل ۱۲۷۰ روایت در کتب اربعه از آن حضرت) و امام باقر علیه السلام (با نقل ۴ روایت در کتب اربعه) است. نجاشی در مدخل ۱۰۹۶، او را این‌گونه وصف می‌کند: «كانَ وجهاً فی أصحابنا و مقدّماً كبيرَ الشأن عظيمَ المحل ثقة».

۶. او از اصحاب امام صادق علیه السلام (با نقل ۹۷۰ روایت در کتب اربعه) و امام کاظم علیه السلام (با نقل ۳۹ روایت در کتب اربعه) است. نجاشی در مدخل ۵۱۷ وی را توثیق می‌کند.

۷. وی از اصحاب امام صادق علیه السلام (با نقل ۵۴۲ روایت در کتب اربعه) و امام کاظم علیه السلام (با نقل ۳۲۴ روایت در کتب اربعه) است. نجاشی در مدخل ۱۶۹ از رجال خود، او را توثیق می‌کند.

۸. وی ۳۲۶ روایت از امام صادق علیه السلام و ۲۰۰ روایت از امام کاظم علیه السلام در کتب اربعه دارد. نجاشی او را توثیق می‌کند؛ و کشّی در گزارشی پیرامون او می‌آورد: «أبوالقاسم نصر بن الصباح قال: ‹عبد الرحمن بن الحجاج شهد له أبوالحسن علیه السلام بالجنة وكان أبوعبدالله علیه السلام يقول لعبد الرحمن: "يا عبد الرحمن! كلِّم أهلَ المدينة، فإني أحب أن يرى فی رجال الشيعة مثلك."›».

۴ـ۵ـ میزان استقبال اصحاب از کتاب‌های نگاشته شده در عصر صادقین ﷺ (رد پیامد پنجم)

پیش‌تر گفتیم که یکی از پیامدهای پذیرش این دو گزارش، نبود نسخه‌های عاری از جعل و تحریف، در میان اصحاب و حتی نزد خود صاحبان کتاب است. برای نمونه، طبقهٔ زراره و شاگردان او چون حریز بن عبدالله، عمر بن أُذَینه، عبدالله بن بُکَیر، جمیل بن درّاج، علی بن رئاب و... را در نظر بگیرید؛ بدیهی است که زراره، کتاب‌ها و احادیث خود را بر شاگردانش قرائت کرده و ایشان نیز پس از سماع و قرائت بر استاد و دریافت اجازهٔ نقل روایت از وی، این دسته از احادیث را در کتاب‌های خود ثبت می‌کرده‌اند.[1] اکنون فرض کنید مغیرة بن سعید و یا همدستان وی، پس از نفوذ در میان زراره و شاگردان وی، کتاب‌های ایشان را به امانت گرفته و با دست‌کاری در محتوای آن‌ها، احادیثی جعلی و دروغین را در لابه‌لای آن نگاشته‌ها جای می‌دادند؛ پرسش اینجا است که برفرض اگر مغیره و شاگردان او، به‌عنوان نمونه کتاب حریز بن عبدالله را دچار دگرگونی می‌کردند، آیا مانند همان کتاب، در اختیار عمر بن أُذَینه، عبدالله بن بُکَیر، جمیل بن درّاج، علی بن رئاب و نیز خود زراره نبوده است؟ آیا امکان نداشت اصحاب با مقایسهٔ کتاب‌های خود با یکدیگر، از فرایند جعل و تحریف آگاهی یابند؟ آیا می‌توان فرض کرد که مغیره و همراهان او، در یک روز، تمامی نگاشته‌های زراره و شاگردان او را به امانت گرفته و بعد از جای گذاری احادیث دروغین، آن‌ها را به ایشان بازگردانند و در این فرایند مرموز، نه زراره و نه هیچ‌یک از شاگردان وی، از این دسیسه آگاهی نیابند؟! به‌ویژه با توجه به این واقعیت که جامعهٔ فرهنگی شیعه و راویان پرکار در آن دوران، آن‌چنان گسترده و پرتعداد نبوده‌اند؛ به بیانی دیگر، اصحابی

---

۱. گفتنی است که فراگیرترین بستر نشر آموزه‌ها در تاریخ حدیث شیعه ـ چه در زمان حضور و چه در دوره‌های متأخر ـ از طریق فرایند کتابت و سماع و قرائت نزد استاد بوده است؛ فرایندی که امکان جعل و تحریف در میراث حدیثی شیعه را به سمت صفر میل می‌دهد. پیگیری این فرایند در بازه‌های زمانی حیات شیعه، نیازمند پژوهشی جداگانه است که إن شاءالله از همین قلم مورد بررسی دقیق قرار خواهد گرفت.

که بی‌واسطه از معصوم روایت نقل می‌کرده و نیز شاگردان ایشان، انگشت‌شمار و شناخته‌شده بودند؛ چنانکه مهم‌ترین شاگردان امام باقر علیه‌السلام با بیشترین میزان نقل روایت از آن حضرت، گروهی کوچک و نزدیک به ۳۰ نفر هستند.[۱]

پدیدهٔ دیگری که امکان ورود فراوان آموزه‌های جعلی و دروغین به میراث حدیثی شیعه را نفی می‌کند، رویکرد فراگیر و همه‌جانبهٔ اصحاب به نگاشته‌های حدیثی در عصر صادقین علیهما‌السلام است؛ یعنی فرایند روشمند نگارش حدیث و ثبت آموزه‌ها که از زمان امام باقر علیه‌السلام آغاز شد، در دورهٔ امامت امام صادق علیه‌السلام به اوج رسید؛[۲] تا جایی که بسیاری از نگاشته‌های اصحاب در این دوره، مورد استقبال چشم‌گیر جامعهٔ فرهیختهٔ شیعه قرار گرفت. آشکار است که این امر، مانعی جدّی بر سر راه تحریف و دگرگون‌سازی آموزه‌های یک کتاب است؛ زیرا به طور عادی امکان ندارد که نسخهٔ اصلی مؤلف و تمامی نسخه‌هایی که از روی آن استنساخ می‌شد، دستخوش دست‌کاری واقع شوند.

نجاشی در فهرست، از شمار زیادی از اصحاب که کتاب‌هایشان مورد استقبال فراوان جامعهٔ شیعه قرار گرفت، یاد می‌کنند. اگر کلیدواژه‌های «جماعةٌ» (دست‌کم با فراوانی

۱. در این میان، محمد بن مسلم با ۱۸۶۶ روایت، زرارة بن اعین با ۱۸۶۵ روایت، ابوبصیر با ۴۳۶ روایت، محمد بن قیس با ۳۸۰ روایت، جابر بن یزید جعفی با ۲۹۳ روایت، ثابت بن دینار با ۲۴۰ روایت، فضیل بن یسار با ۲۱۰ روایت، بُرید بن معاویه با ۲۰۲ روایت، ابوعبیدهٔ حذّاء با ۱۷۲ روایت و بکر بن اعین با ۱۲۵ روایت، بیشترین میزان نقل از آن حضرت را در کتب اربعه به خود اختصاص داده‌اند.

۲. این فرایند، به‌فرمان صادقین علیهما‌السلام در دستورکار اصحاب قرار گرفت و به‌عنوان راهبردی اساسی، تضمین‌کنندهٔ ماندگاری و تأثیرگذاری بستهٔ فرهنگی شیعه در طول تاریخ بود. برای نمونه، مفضّل بن عمر از امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کند: «قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللهِ علیه‌السلام: ‹ اُكْتُبْ وَبُثَّ عِلْمَكَ فِي إِخْوَانِكَ، فَإِنْ مِتَّ فَأَوْرِثْ كُتُبَكَ بَنِيكَ، فَإِنَّهُ يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانُ هَرْجٍ لَا يَأْنَسُونَ فِيهِ إِلَّا بِكُتُبِهِمْ.›» (کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۵۲/۱) در روایتی دیگر، آن حضرت ابوبصیر و عموم جامعهٔ شیعه را به نگارش حدیث امر می‌فرمایند: «أُكْتُبُوا، فَإِنَّكُمْ لَا تَحْفَظُونَ حَتَّى تَكْتُبُوا». (همان)

۴۵۰ بار)،[1] «عـدّةٌ» (با فراوانی ۵۸ بار)،[2] «کثیرةٌ» (با فراوانی ۹ بار)[3] و«جماعاتٌ» (با فراوانی ۸ بار)[4] و واژگانی از این دست را در این کتاب جستجو کنیم، خواهیم دید که این واژه‌ها برای گزارش از میزان استقبال گستردهٔ اصحاب از کتاب‌های برخی راویان، به‌کار رفته‌اند.[5]

---

۱. در عباراتی چون «له کتاب یرویه عنه جماعة»، «له کتاب نوادر یرویه عنه جماعة»، «له کتاب رواه جماعة»، «له کتاب رواه عنه جماعة»، «له کتاب یرویه جماعة»، «له أصل رواه عنه جماعة»، «قد أخبرنا جماعة عنه [= عن کتابه]»، «رواه عنه جماعة»، «له کتاب یرویه عنه جماعة کثیرة» و عبارات دیگری از این دست.

۲. در عباراتی چون «له کتاب یرویه عدة»، «أخبرنا عنه عدة من أصحابنا کثیرة بکتبه»، «له کتاب نوادر یرویه عنه عدة من أصحابنا»، «له کتاب یرویه عدة من أصحابنا»، «له کتاب نوادر یرویه عدة من أصحابنا»، «له کتاب رواه عنه عدة»، «کتابه یرویه عدة من أصحابنا»، «رواه عدة من أصحابنا» و«هذا الکتاب یرویه عدة کثیرة من أصحابنا».

۳. در عباراتی چون «له کتاب بروایات کثیرة»، «أخبرنا بهذه الکتب غیر واحد من أصحابنا من طرق مختلفة کثیرة»، «له کتاب رواه عنه جماعات من الناس و طرقه کثیرة»، «قد روی عنه هذا الکتاب جماعات من أصحابنا رحمهم‌الله کثیرة»، «الطرق إلیه کثیرة»، «الرواة کثیرة عنه فی هذه الکتب» و «لهذا الکتاب رواة کثیرة».

۴. در عباراتی چون «و هذا الکتاب یرویه عنه جماعات من الناس»، «له کتاب تختلف الروایة عنه قد رواه جماعات من الناس»، «له کتاب رواه عنه جماعات من الناس و طرقه کثیرة»، «و قد روی عنه هذا الکتاب جماعات من أصحابنا رحمهم‌الله کثیرة»، «روی عنه هذا الکتاب جماعات من أصحابنا»، «له کتاب یرویه جماعات من أصحابنا»، «روی هذه الکتب عنه جماعات من أصحابنا لعظمه فی الطائفة و ثقته و جلالته»، «له کتب یرویها عنه جماعات من أصحابنا»، «رواه عنه جماعة کثیرة من أصحابنا و نحن ذاکرون بعض طرقهم» و«و هذا الکتاب یرویه عدة کثیرة من أصحابنا».

۵. عباراتی که به برخی از آن‌ها در پانوشت‌های پیشین اشاره کردیم، بازگوکنندهٔ میزان استقبال اصحاب از این کتاب‌ها، در همان عصر حضور راوی است؛ چنانکه ضمیر در «عنه» در برخی از این عبارات، گویای آن است. افزون بر آن، نجاشی در نمونه‌های زیادی، بعد از آگاهی دادن به میزان استقبال اصحاب به کتاب راوی، به نام برخی از شاگردان بی‌واسطهٔ او که کتاب یا کتاب‌های وی را روایت کرده و گسترانده‌اند، اشاره می‌کند. تنها برای نمونه، بخشی از ترجمهٔ چهار راوی را مرور می‌کنیم: ۱ـ ایوب بن عطیّه (مدخل ۲۵۵): «له کتاب یرویه عنه جماعة، منهم صفوان بن یحیی» ۲ـ جراح المدائنی (مدخل ۳۳۵): «له کتاب یرویه عنه جماعة، منهم النضر

بسیاری ازاین کتاب‌ها، درزمان حیات صادقین علیهما السلام نگاشته شده ودرهمان دوره نیزموردتوجه شایان اصحاب واقع شد؛ تا بدان جاکه تحمل آموزه‌های دینی وانتقال آن‌ها درقالب کتاب، به عنصری فراگیروهمه‌جانبه دربسترفرهنگی جامعهٔ شیعه تبدیل شد.[1] این امر، نشان ازفرایندی هدایت‌شده دارد؛ فرایندی که ازجانب امام مدیریت می‌شد.

اکنون با توجه به این واقعیت، یعنی روایت کتاب‌های بسیاری ازراویان بی‌واسطه ازامام، ازتعداد زیادی ازشاگردان آن‌ها، فرض جعل وتحریف گسترده درمیراث حدیثی شیعه، به‌هیچ‌روی پذیرفته نخواهد بود. سهل است! آیا می‌توان باورکرد مغیرة بن سعید وابوالخطاب وهمدستان این دو، درحرکتی هماهنگ، همزمان احادیثی جعلی را درلابه‌لای کتاب راوی صاحب اثرونیزتمامی شاگردان او، که به گفتهٔ نجاشی، گروه انبوهی ازاصحاب فرهیخته ووالامقام شیعه را دربرمی‌گرفت،

بن سوید» ۳ـ حفص بن البختری (مدخل ۳۴۴): «له کتاب یرویه عنه جماعة، منهم محمد بن أبی عمیر» ۴ـ حماد بن أبی طلحة (مدخل ۳۷۲): «له کتاب یرویه عنه جماعة، منهم أحمد بن أبی بشر».

یادکرد این نکته نیزمناسب است که دلیل عدم بازگوکردن تمامی طرق یک کتاب ازسوی نجاشی، وعده‌ای است که وی درمقدمهٔ فهرست خویش بیان کرده وآن عبارت است ازپرهیز ازحجیم شدن کتاب: «و ذکرتُ لرجل طریقا واحدا حتی لایکثر(تکثر) الطرق فیخرج عن الغرض» چه آنکه مقصود اوازتألیف این کتاب، پاسخ به شبهه‌ای است که عامه به میراث حدیثی شیعه واردکرده واین پیشینهٔ غنی وسرشاررا با بی‌پشتوانه خواندن، بدنام‌کرده‌اند: «و أما بعد، فإنی وقفتُ علی ما ذکره السید الشریف ـ أطال‌الله بقاءه و أدام توفیقه ـ من تعییرقوم من مخالفینا أنه لاسَلَفَ لکم و لامصنَّف؛ و هذا قول من لاعلم له بالناس و لاوقف علی أخبارهم و لاعرف منازلهم و تاریخ أخبارأهل العلم و لالقی أحدا فیعرف منه و لاحجة علینا لمن لم یعلم و لاعرف». آشکاراست که درمقام پاسخ به شبهه‌ای روزآمدکه حیات فرهنگی جامعه‌ای را تهدید می‌کند، باید درکمترین زمان ممکن، درمقام دفاع برخاست وازفرصت سوزی اجتناب ورزید؛ ازاین رونجاشی، برای هرکتاب، به جزموارد بسیاراندک، فقط یک طریق را یاد می‌کند.

۱. درروایتی، امام صادق علیه السلام خطاب به فرزند زراره می‌فرمایند: «احْتَفِظُوا بِكُتُبِكُمْ فَإِنَّكُمْ سَوْفَ تَحْتَاجُونَ إِلَيْهَا». (کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۵۲) آشکاراست که دستورآن حضرت به فرزند زراره برای حفظ کتاب‌هایش، نشان ازفراگیرشدن فرایند یادشده درجامعهٔ شیعه دارد.

وارد ساخته باشند؟! سهل است! حتی اگر این فرض را دربارهٔ یک یا چند راوی بپذیریم، آیا می‌توان باورکرد آن دو و همراهانشان، چنین ترفندی را با تمامی اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام به کاربسته باشند؟! پنداری که در دوگزارش یادشده در آغاز این نوشتار، برآن تأکید شده بود!

۴ـ۶ـ عرضهٔ حدیث و نگاشته‌های حدیثی بر امام و اصحاب مورد وثوق (رد پیامد ششم)

یکی از پیامدهای این دوگزارش، عدم عرضهٔ حدیث یا نگاشته‌های حدیثی بر امام و یا اصحاب مورد وثوق در دوران امامت امام باقر، امام صادق و امام کاظم علیهم السلام است؛ پنداری که با واقعیت تاریخ حدیث شیعه، به هیچ روی همخوانی ندارد؛ چراکه رخداد عرضهٔ حدیث و نگاشته‌های حدیثی بر امام و اصحاب اندیشمند، سابقه‌ای دیرینه در تاریخ حدیث شیعه دارد؛ تا جایی که در مواردی، خود حضرات، برخی از اصحاب را به عرضهٔ حدیث بر امام امر می‌کردند.[1] دلیل این امر، اطمینان یافتن به صدور آموزه‌های دینی از معصوم است. از این رو، هرگاه در فرایند حصول این اطمینان، خدشه‌ای وارد می‌شد، اصحاب بی‌درنگ احادیث گمان انگیز را بر امام علیه السلام و یا اصحاب عرضه می‌کردند؛ به‌گونه‌ای که می‌توان گفت بستر فرهنگی جامعهٔ شیعه، به‌ویژه در دورهٔ امامت این سه امام بزرگوار، هیچ‌گاه از عرضهٔ حدیث بر معصوم و یا راویان بی‌واسطه و مورد وثوق او، خالی نبوده است.[2] جالب اینجا است

---

۱. درگزارشی جالب در *کافی*، امام کاظم علیه السلام پس ازآنکه فردی به نام حسن بن عبدالله را به فراگیری معرفت امر می‌کنند، در پاسخ به پرسش او که می‌گوید از چه کسی باید معرفت را برگیرم، می‌فرمایند: «عَنْ فُقَهَاءِ أَهْلِ الْمَدِينَةِ، ثُمَّ اعْرِضْ عَلَيَّ الْحَدِيثَ» (کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۳۵۲/۱ و ۳۵۳).

۲. در این فرایند، بسیاری از احادیث منتسب به جریان انحرافی غلو، حتی احادیثی که به گمان برخی اصحاب، اندکی با درون‌مایه‌های این جریان همخوانی داشت، بر امام عرضه می‌شد. در نمونه‌ای، زیاد بن ابی الحلال، پس ازآنکه احادیثی شگفت از جابر بن یزید جعفی شنیده و گویی میان آن‌ها با باورهای مغیرة بن سعید، همخوانی و مشابهت می‌بیند، ازکوفه به مدینه

که در این فرایند، جایگاه راویِ نشردهندهٔ آن آموزه، حتی اگر بسیارسرشناس هم بود، به‌هیچ‌روی اصحاب را ازاین عمل بازنمی‌داشت!

اگرچه درمیراث حدیثی شیعه، می‌توان نمونه‌های فراوانی ازعرضهٔ حدیث و نگاشته‌های حدیثی برامام ویا اصحاب برجستهٔ ائمه ﷺ را یافت، ولی به‌اختصار به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

می‌رود تا احادیث جابررا برامام صادق ﷺ عرضه کرده و حقیقت را جویا شود. پس ازرسیدن به مدینه، هنگامی‌که با امام ﷺ مواجه می‌شود، حضرت بی‌درنگ و بدون آنکه وی لب به سخن بگشاید، صحت احادیث جابررا تأیید کرده ومغیرة بن سعید را به دلیل دروغ بستن برائمه ﷺ لعن می‌کنند. صفار، این واقعه را چنین گزارش می‌کند: «زِيَادِ بْنِ أَبِي الْحَلَالِ قَالَ: ‹كُنْتُ سَمِعْتُ مِنْ جَابِرٍ أَحَادِيثَ؛ فَاضْطَرَبَ فِيهَا فُؤَادِي وَ ضِقْتُ فِيهَا ضَيْقاً شَدِيداً؛ فَقُلْتُ: "وَ اللهِ إِنَّ الْمُسْتَرَاحَ لَقَرِيبٌ وَ إِنِّي عَلَيْهِ لِقَوِيٌّ" فَابْتَعْتُ بَعِيراً وَ خَرَجْتُ إِلَى الْمَدِينَةِ وَ طَلَبْتُ الْإِذْنَ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ فَأَذِنَ لِي؛ فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيَّ قَالَ: "رَحِمَ اللهُ جَابِراً! كَانَ يَصْدُقُ عَلَيْنَا؛ وَ لَعَنَ اللهُ الْمُغِيرَةَ! فَإِنَّهُ كَانَ يَكْذِبُ عَلَيْنَا."› قَالَ: ‹ ثُمَّ قَالَ: "فِينَا رُوحُ رَسُولِ اللهِ (صلى الله عليه وآله)"›» (صفار، محمد بن حسن، همان، ۱/ ۲۳۸ و ۴۵۹. این ماجرا، با اختلاف اندکی درالفاظ، در منابع دیگری نیزیاد شده است؛ ر.ک: کشّی، محمد بن عمر، همان، ۱۹۱ و ۱۹۲؛ مفید، محمد بن محمد، *اختصاص*، ۲۰۴. فرازی که دراین گزارش، بسیارجلب‌توجه می‌کند، نجوای درونی زیاد با خویشتن است: «وَ اللهِ إِنَّ الْمُسْتَرَاحَ لَقَرِيبٌ وَ إِنّي عَلَيهِ لِقَوِی». وی امام را مایهٔ آرامش و پناهگاهی امن برای برطرف کردن مسائل و مشکلات می‌داند؛ امری که به‌واقع، نه او، بلکه تمامی شیعیان بدان باورداشته‌اند. افزون برآنکه رفتارزیاد، ازدردسترس بودن امام ـ دست‌کم برای خواص شیعیان ـ به‌منظورعرضهٔ احادیث حکایت می‌کند.

ترس ازورود آموزه‌های غالیانه به میراث حدیثی شیعه ازیک‌سو وپرداختن صرف به آموزه‌های فقهی ازسوی دیگر، موجب می‌شد که برخی اصحاب دراخذ معارف، بیش‌ازحد احتیاط کنند. درمواردی حضرات معصومین ﷺ خطرتوجه صرف به فقه وکم‌توجهی به آموزه‌های معرفتی را به اصحاب گوشزد می‌کردند. برای نمونه می‌توان به گفتگوی محمد بن مسلم با امام صادق ﷺ اشاره کرد: «محمّد بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: ‹ دَخَلْتُ عَلَيْهِ [= جعفربن محمد الصادق ﷺ] بَعْدَ مَا قُتِلَ أَبُو الْخَطَّابِ› قَالَ: ‹ فَذَكَرْتُ لَهُ مَا كَانَ يَرْوِي مِنْ أَحَادِيثِهِ تِلْكَ الْعِظَامِ قَبْلَ أَنْ يُحْدِثَ مَا أَحْدَثَ› فَقَالَ ‹فَحَسْبُكَ وَ اللهِ يَا أَبَا محمّد! أَنْ تَقُولَ فِينَا يَعْلَمُونَ الْحَرَامَ وَ الْحَلَالَ وَ عِلْمَ الْقُرْآنِ وَ فَصْلَ مَا بَيْنَ النَّاسِ› فَلَمَّا أَرَدْتُ أَنْ أَقُومَ، أَخَذَ بِثَوْبِي فَقَالَ: ‹ يَا أَبَا محمّد! وَ أَيُّ شَيْءٍ الْحَلَالُ وَ الْحَرَامُ فِي جَنْبِ الْعِلْمِ إِنَّمَا الْحَلَالُ وَ الْحَرَامُ فِي شَيْءٍ يَسِيرٍمِنَ الْقُرْآنِ.›» (صفار، محمد بن حسن، همان، ۱/۱۹۵)

۴ـ۶ـ۱ـ عرضهٔ حدیث بر امام

۱ـ عرضهٔ احادیث پیامبر اکرم ﷺ و اصحابی چون سلمان، مقداد و ابوذر (رضی‌الله‌عنهم) بر امیرالمؤمنین علیه‌السلام، از سوی سلیم بن قیس هلالی.[1]

۲ـ عرضهٔ احادیث صحیفهٔ *الزهد* امام سجاد علیه‌السلام بر خود آن حضرت از سوی ابو حمزهٔ ثمالی.[2]

۱. هلالی، سلیم بن قیس، *کتاب سلیم بن قیس*، ۶۲۰/۲؛ فضل بن شاذن، *مختصر اثبات الرجعه*، ۸ ـ ۱۰؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۶۲/۱؛ کشّی، محمد بن عمر، همان، ۱۰۴ و ۱۰۵؛ ابن بابویه، محمد بن علی، *خصال*، ۲۵۵/۱؛ همو، *اعتقادات الامامیه*، ۱۱۸. این گزارش درکتاب سلیم بن قیس، از طریق ابان بن ابی عیّاش از سُلیم بن قیس ودر *کافی* و *خصال* نیز توسط ابراهیم بن عمر یمانی از ابان بن ابی عیّاش از سلیم بن قیس، روایت شده است؛ از این رو شاید برخی به واسطهٔ قرارگیری یک راوی ضعیف درطریق کتاب سُلیم و دو راوی ضعیف در سند *کافی* و *خصال*، در محتوای این حدیث، چون وچرا کنند؛ حال آنکه همین گزارش، با اختلاف اندکی در اجمال و تفصیل، درکتاب *مختصر اثبات الرجعهٔ* فضل بن شاذان نیز روایت شده است. سند این گزارش در *اثبات الرجعه* چنین است: «حدثنا محمد بن إسماعیل بن بزیع ـ رضی الله عنه ـ، قال: حدثنا حماد بن عیسی، قال: حدثنا إبراهیم بن عمر الیمانی، قال: حدثنا أبان بن أبی عیاش، قال: حدثنا سلیم بن قیس الهلالی، قال: قلتُ لامیر المؤمنین علیه‌السلام: ...»

درانتهای این گزارش، فضل بن شاذان، ماجرای عرضهٔ این حدیث بر امام صادق علیه‌السلام توسط حمّاد بن عیسی را نقل می‌کند؛ حضرت نیز بر صحت این گزارش تأکید می‌کنند: «قال محمد بن إسماعیل: ثم قال حماد بن عیسی: قد ذکرت هذا الحدیث عند مولای أبی عبدالله علیه‌السلام فبکی وقال: صدق سلیم، فقد روی لی هذا الحدیث أبی عن أبیه علی بن الحسین عن أبیه الحسین بن علی قال: سمعت هذا الحدیث من أمیر المؤمنین علیه السلام حین سأله سلیم بن قیس».

پس اگرچه در سند *اثبات الرجعهٔ* فضل بن شاذان نیز ابراهیم بن عمر و ابان بن ابی عیّاش وجود دارند، ولی به دلیل آنکه حمّاد بن عیسی، آن را بر امام صادق علیه‌السلام عرضه کرده است، با اطمینان خاطر می‌توان به صحت این روایت حکم کرد. درگزارش موجود در *اثبات الرجعه* نیز می‌بینیم که حماد بن عیسی، محتوای این حدیث را بر امام صادق علیه‌السلام عرضه می‌کند.

افزون بر آنکه حتی با فرض عدم صحت این گزارش به واسطهٔ قرارگیری ابان بن ابی عیّاش در سند آن، باز بر مدعای ما دلالت می‌کند؛ زیرا بر فرض، ابان نیز خود را ناگزیر می‌دیده است برای قبولاندن نقل خود، از باوری پذیرفته شده و عمومی در سطح جامعهٔ شیعه، یعنی عرضهٔ حدیث بر امام، سود بَرد!

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱۴/۸؛ مفید، محمد بن محمد، *امالی*، ۱۹۹ و ۲۰۰.

۳ـ عرضهٔ احادیثی برامام باقر علیه السلام ازسوی محمد بن مسلم وزرارهٔ بن اعین.[۱]
۴ـ عرضهٔ احادیثی دربارهٔ غیبت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف برامام باقر علیه السلام ازسوی زرارة بن اعین.[۲]
۵ـ عرضهٔ حدیث اسلم، غلام محمد بن حنفیه، برامام باقر علیه السلام ازسوی معروف بن خرّبوذ درحضور خود اسلم.[۳]
۶ـ عرضهٔ حدیث حکم بن عُتیبه برامام باقر علیه السلام ازسوی زرارة بن اعین.[۴]
۷ـ عرضهٔ حدیث عمربن حنظله برامام صادق علیه السلام، ازسوی یزید بن خلیفه.[۵]
۸ـ عرضهٔ حدیثی دربارهٔ محدَّث بودن سلمان برامام صادق علیه السلام ازسوی حسن بن منصور.[۶]
۹ـ عرضهٔ حدیث امام باقر علیه السلام برامام صادق علیه السلام ازسوی زرارة بن اعین.[۷]
۱۰ـ عرضهٔ حدیث امام باقر علیه السلام برامام صادق علیه السلام ازسوی ابوبصیر اسدی.[۸]
۱۱ـ عرضهٔ حدیث زراره برامام صادق علیه السلام ازسوی یونس بن عمّار.[۹]
۱۲ـ عرضهٔ احادیث برخی اصحاب بر امام صادق علیه السلام از سوی زرارة بن اعین.[۱۰]

۱. کشّی، محمد بن عمر، همان، مدخل ۹۱.
۲. همان، مدخل ۲۶۰؛ صفار، محمد بن حسن، همان، ۲۴۰/۱.
۳. کشّی، محمد بن عمر، همان، مدخل ۳۵۹.
۴. همان، مدخل ۳۷۰؛ صفار، محمد بن حسن، همان، ۹/۱؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۴۰۰/۱ و ۳۹۵/۷.
۵. همان، ۲۷۵/۳ و ۲۷۹؛ طوسی، محمد بن حسن، *تهذیب الأحکام*، ۲۰/۲ و ۳۱؛ همو، إستبصار، ۲۶۰/۱ و ۲۶۷.
۶. کشّی، محمد بن عمر، همان، مدخل ۴۴.
۷. صفار، محمد بن حسن، همان، ۳۲۴/۱
۸. کشّی، محمد بن عمر، همان، مدخل ۲۱۰.
۹. همان، مدخل ۲۱۱ و ۲۱۴.
۱۰. همان، مدخل ۲۲۲.

۱۳ـ عرضهٔ حدیث زرارة بن اعین بر امام صادق علیه السلام از سوی برادرش، حمران بن اعین، در حضور خود زراره.[1]

۱۴ـ عرضهٔ احادیث برخی اصحاب در طعن زراره بر امام صادق علیه السلام از سوی برادر زادهٔ او، حمزة بن حمران بن اعین.[2]

۱۵ـ عرضهٔ حدیث زراره بر امام صادق علیه السلام از سوی زیاد بن ابی الحلال.[3]

۱۶ـ عرضهٔ حدیث حکم بن عُتَیبه بر امام صادق علیه السلام از سوی زرارة بن اعین.[4]

۱۷ـ عرضهٔ احادیث زرارة بن اعین و محمد بن مسلم بر امام صادق علیه السلام از سوی عبدالله بن جُذاعَه.[5]

۱۸ـ عرضهٔ برخی احادیث بر امام صادق علیه السلام از سوی مفضّل بن قیس بن رُمّانه.[6]

۱۹ـ عرضهٔ احادیث جابر بن یزید جعفی بر امام صادق علیه السلام از سوی زیاد بن ابی الحلال.[7]

۲۰ـ عرضهٔ احادیث جابر بن یزید جعفی بر امام صادق علیه السلام از سوی مفضّل بن عمر.[8]

---

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲۷۳/۳؛ کشّی، محمد بن عمر، همان، مدخل ۲۲۷.

۲. همان، مدخل ۲۳۲ و ۲۳۳.

۳. همان، مدخل ۲۳۴.

۴. همان، مدخل ۲۶۲ و ۳۶۸.

۵. همان، مدخل ۲۸۲.

۶. همان، مدخل ۳۲۳؛ در برخی منابع، راوی این حدیث عمر بن یزید (صفار، محمد بن حسن، همان، ۵۲۵/۱) و در جای دیگر، منصور صیقل (حلی، حسن بن سلیمان، *مختصر البصائر*، ۲۲۸) معرفی شده است.

۷. پیش تر به مصادر این حدیث، اشاره شد.

۸. کشّی، محمد بن عمر، همان، مدخل ۳۳۸؛ در برخی منابع متأخر، راوی حدیث، جمیل بن دراج معرفی شده که احادیث جابر را بر امام کاظم علیه السلام عرضه کرده است؛ ر.ک: استرآبادی، علی، *تأویل الآیات الظاهرة*، ۷۶۳؛ بحرانی، هاشم بن سلیمان، *البرهان*، ۶۴۶/۵؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، *بحار الانوار*، ۵۰/۸ و ۲۶۷/۲۴.

۲۱ـ عرضهٔ احادیث جابربن یزید جعفی برامام صادق ﷺ ازسوی ذریح بن محمد محاربی.[1]

۲۲ـ عرضهٔ باورهای ابوهارون مکفوف برامام صادق ﷺ ازسوی برخی ازاصحاب.[2]

۲۳ـ عرضهٔ باورهای سالم بن ابی حفصه برامام صادق ﷺ ازسوی برخی ازاصحاب.[3]

۴ـ۶ـ۲ـ عرضهٔ نگاشته‌های حدیثی برامام

۱ـ عرضهٔ کتاب سلیم بن قیس برامام سجاد ﷺ ازسوی ابان بن ابی عیّاش.[4]

۲ـ عرضهٔ کتاب عبیدالله بن علی حلبی برامام صادق ﷺ ازسوی خود وی.[5]

۳ـ عرضهٔ *کتاب الفرائض* امیرالمؤمنین ﷺ برامام رضا ﷺ ازسوی ابن فضّال و یونس بن عبدالرحمن.[6]

۴ـ عرضهٔ *کتاب الدیات* عبدالله بن سعید بن حیان بن أبجر برامام رضا ﷺ ازسوی خود وی.[7]

۵ـ عرضهٔ کتاب *یوم ولیلة* یونس بن عبدالرحمن برامام عسکری ﷺ ازسوی داوود بن قاسم جعفری.[8]

---

۱. کشّی، محمد بن عمر، همان، ۳۴۰.

۲. همان، مدخل ۳۹۸.

۳. همان، مدخل ۴۲۵؛ برابربا روایت موجود درکافی، این حدیث برامام باقر ﷺ عرضه شده است؛ ر.ک: کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱۰۰/۸.

۴. کشّی، محمد بن عمر، همان، مدخل ۱۶۷. این گزارش، با سند ومتنی متفاوت، درکتاب *الغیبة* شیخ طوسی نیزیاد شده است؛ ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، *کتاب الغیبة*، ۱۹۴.

۵. همان، مدخل ۶۱۲؛ طوسی، محمد بن الحسن، *فهرست*، مدخل ۴۶۷.

۶. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۳۳۰/۷؛ طوسی، محمد بن حسن، *تهذیب الاحکام*، ۲۸۴/۱۰؛ همو، *استبصار*، ۲۹۹/۴.

۷. نجاشی، احمد بن علی، همان، مدخل ۵۶۵.

۸. همان، مدخل ۱۰۲۳ و۱۲۰۸. این کتاب، به تأیید امام هادی ﷺ نیزرسیده است، ولی نه به گونهٔ عرضه. کشّی درمدخل ۹۱۳ چنین گزارش می‌دهد: «أَحْمَدُ بْنُ أَبِي خَلَفٍ، ظِئْرِ أَبِي

۶ـ عرضهٔ کتاب‌های بنو فضّال بر امام عسگری علیه‌السلام از سوی اصحاب.[1]

۴ـ۶ـ۳ـ عرضهٔ حدیث بر راوی دیگر

۱ـ عرضهٔ احادیث منسوب به امام باقر و امام صادق علیهما‌السلام در باب ارث بر زرارة بن اعین، از سوی عمر بن اُذَینه.[2]

۲ـ عرضهٔ احادیث راویان کوفی بر مفضل بن عمر از سوی فیض بن مختار.[3]

۳ـ عرضهٔ حدیث عبدالملک بن اعین بر علی بن حسن بن علی بن فضّال از سوی محمد بن مسعود عیّاشی.[4]

۴ـ عرضهٔ دو حدیث امام صادق علیه‌السلام بر احمد بن حمزة بن بزیع از سوی حسین بن عبیدالله.[5و6]

۴ـ۷ـ نقش کم‌رنگ یونس بن عبدالرحمن در میراث حدیثی شیعه (رد پیامد هفتم)

با پذیرش دوگزارش یادشده که مستلزم واسطه شدن یونس بن عبدالرحمن در انتقال

جَعْفَرٍ علیه‌السلام، قَالَ: «كُنْتُ مَرِيضاً فَدَخَلَ عَلَيَّ أَبُو جَعْفَرٍ علیه‌السلام يَعُودُنِي فِي مَرَضِي، فَإِذَا عِنْدَ رَأْسِي كِتَابُ يَـوْمٍ وَلَيْلَـةٍ، فَجَعَـلَ يَتَصَفَّحُهُ وَرَقَةً وَرَقَةً، حَتَّى أَتَى عَلَيْهِ مِنْ أَوَّلِهِ إِلَى آخِرِهِ، وَ جَعَلَ يَقُولُ: "رَحِمَ اللهُ يُونُسَ! رَحِمَ اللهُ يُونُسَ! رَحِمَ اللهُ يُونُسَ!"»

۱. طوسی، محمد بن حسن، *الغیبة*، ۳۸۹ و ۳۹۰.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۹۱/۷ و ۹۸؛ طوسی محمد بن حسن، *تهذیب الاحکام*، ۲۸۰/۹.

۳. کشّی، محمد بن عمر، همان، مدخل ۲۱۶؛ ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، *دعائم الاسلام*، ۵۰/۱ و ۵۱. در منبع اخیر، نام راوی عرضه‌کننده، عیص بن مختار ثبت شده است که گویا عنوان محرّف فیض بن مختار باشد.

۴. کشّی، محمد بن عمر، همان، مدخل ۳۵۳.

۵. همان، مدخل ۶۰۸ و ۶۰۹.

۶. افزون بر موارد پیش‌گفته، گزارش‌هایی از عرضهٔ کتاب‌ها بر راویان نیز در دست است؛ چون عرضهٔ کتاب‌های ابن ابی العزاقر، شلمغانی، بر حسین بن روح از سوی اصحاب؛ ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، *الغیبة*، ۳۸۹ و ۳۹۰.

میراث مکتوب شیعه است، از یک سو باید شاهد حضور پررنگ او در طرق کتب اصحاب و بهره‌مندی وی از مشایخ متعدد باشیم؛ حال‌آنکه یونس فقط در طریق کتاب سه تن از اصحاب قرارگرفته است: عبدالله بن سعید بن حیّان بن ابجر،[1] هشام بن ابراهیم عبّاسی[2] و عمرو بن جمیع.[3] جالب اینجا است که هیچ یک از این سه تن، جزء راویان پرکار امامیه نیستند.

و از سوی دیگر، باید بسیاری از بزرگان امامیه در طبقهٔ بعد، از شاگردان وی باشند؛ حال‌آنکه با رجوع به طبقهٔ شاگردان یونس، تنها با دو نام پرتکرار روبه‌رو می‌شویم: محمد بن عیسی بن عبید با فراوانی نقل کم‌وبیش ۶۳٪ (۷۲۶ روایت) و اسماعیل بن مرّار با فراوانی نقل نزدیک به ۱۹٪ (۲۱۹ روایت)، بیشترین روایات را از یونس در کتب اربعه گزارش کرده‌اند. راویان دیگری چون عباس بن موسی الورّاق با نقل ۲۳ روایت، صالح بن سعید راشدی با نقل ۱۷ روایت و محمد بن اسلم طبری و ریّان بن صلت هرکدام با نقل ۱۰ روایت، در رتبه‌های بعدی قرار دارند. آشکار است که این میزان نقل در میان راویان بی‌واسطه از یونس بن عبدالرحمن، به‌هیچ‌روی نمایانگر قرارگیری او در صدر مشایخ راویان هم‌طبقهٔ وی نیست.

۴ـ۸ـ چشمگیر نبودن روایاتی با اتصال سند تا پیامبر اکرم ﷺ (رد پیامد هشتم)

برابر با محتوای این دوگزارش، می‌بایست بسیاری از احادیث موجود در جوامع حدیثی شیعه، دارای سندی متصل تا رسول‌الله ﷺ باشند. حال‌آنکه با رجوع به نگاشته‌های حدیثی، روایات بسیارکمی را با این ویژگی می‌توان یافت.

---

۱. نجاشی، احمد بن علی، همان، مدخل ۵۶۵.

۲. همان، مدخل ۱۱۶۸.

۳. طوسی، محمد بن حسن، *الفهرست*، مدخل ۴۸۹.

نتیجه‌گیری

بـا واکاوی اجـزای دوگزارش موجود درمدخل‌های ۴۰۱ و۴۰۲ رجال کشّـی وبرابرنهادن آن‌هـا بـا بسـیاری ازواقعیت‌های بسـترفرهنگی جامعهٔ شـیعهٔ عصرحضورکه توسـط نهاد امامت سامان یافته بودند، به‌هیچ‌روی نمی‌توان نقش تخریبی غلاتی چون مغیرة بن سعید ومحمد بن ابی زینب ابوالخطاب را آنگونه که این دوگزارش ادعا می کنند، درمیـراث حدیثـی شـیعه پذیرفـت. ازایـن‌رو می‌تـوان بـا اطمینـان خاطـر، به صحت حداکثری درون‌مایه‌های جوامع حدیثی وآسـیب‌پذیری حداقلی آن‌ها، حکم نمود. افـزون بـرآنکه درتاریخ حدیث شـیعه، به‌جزایـن دوگزارش، خبردیگـری که محتوای آن‌ها را تأیید کند، دردست نیست.

درپایـان، یادکـرد این نکته نیزبایسـته اسـت که مـا منکروجود افرادی چـون مغیرة بن سـعید ومحمد بن ابی زینب ابوالخطاب درمیراث حدیثی شـیعه ونیزنقش ویرانگر آن‌ها ودروغ‌های بزرگی که به ائمه علیهم‌السلام نسبت می‌دادند، نیستیم؛ چراکه این امربسی روشـن‌ترازآن اسـت که انکارشـود[1]؛ بلکه سـرآن داریم تا عدم صحت محتوای این دو گزارش، یعنی راه‌یابی گستردهٔ احادیث مجعول به نگاشته‌های حدیثی اصحاب امام باقروامام صادق علیهما‌السلام به دست کسان یادشده، را اثبات کنیم.

---

۱. بـا رجـوع به ترجمهٔ مغیرة بن سـعید وابوالخطاب دررجال کشّـی، می‌توان گزارش‌هـای فراوانی را ازدروغ بسـتن ایـن دوبـه حضرات معصومین علیهم‌السلام یافت. (ر.ک: کشّـی، محمد بن عمر، *رجال*، ۲۲۳ـ۲۲۸ و۲۹۰ـ۳۰۸).

فهرست منابع

ابن أبی جمهور، محمد بن زین الدین، *عوالی اللئالی العزیزیة فی الأحادیث الدینیة*، مجتبی عراقی، دارسید الشهداء للنشر، قم، ۱۴۰۵ ق.

ابن بابویه، محمد بن علی، *الخصال*، علی اکبر غفاری، جامعهٔ مدرسین، قم، ۱۳۶۲ ش.

_________، *اعتقادات الإمامیه*، کنگرهٔ شیخ مفید، قم، ۱۴۱۴ ق.

ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، *دعائم الإسلام*، آصف فیضی، مؤسسة آل البیت علیهم‌السلام، قم، ۱۳۸۵ ق.

ابن غضائری، احمد بن حسین، رجال، محمد رضا حسینی، دارالحدیث، قم، ۱۳۶۴.

استرآبادی، علی، *تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة*، حسین استاد ولی، مؤسسة النشر الإسلامی، قم، ۱۴۰۹ ق.

بحرانی، محمد سند، *بحوث فی مبانی علم الرجال*، مکتبة فدک، قم، ۱۴۲۹ ق.

بحرانی، یوسف بن احمد، *الحدائق الناضرة فی أحکام العترة الطاهرة*، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۰۵ ق.

بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، *البرهان فی تفسیر القرآن*، مؤسسه بعثت، قم، ۱۳۷۴ ش.

بهبودی، محمدباقر، *معرفة الحدیث وتاریخ نشره*، علمی فرهنگی، تهران، ۱۳۶۶.

جهان‌بخش، جویا، *سه‌گفتار در غلوپژوهی*، اساطیر، تهران، ۱۳۹۰.

حسینی، سید علیرضا و حمّادی، عبدالرضا، *جایگاه نقد محتوایی در اعتبارسنجی احادیث شیعه*، مجلهٔ پژوهش‌های قرآن و حدیث، ۱۳۹۳ ش، شمارهٔ ۱.

حلی، حسن بن سلیمان، *مختصر البصائر*، مشتاق مظفر، مؤسسة النشر الإسلامی، قم، ۱۴۲۱ ق.

صالحی نجف آبادی، نعمت‌الله، *حدیث‌های خیالی در مجمع البیان*، کویر، تهران، ۱۳۹۰ ش.

صفار، محمد بن حسن، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمّد صلّی‌الله علیهم*، محسن کوچه باغی، مکتبة آیة‌الله المرعشی النجفی، قم، ۱۴۰۴ ق.

طباطبایی، سید محمدکاظم، *تاریخ حدیث شیعه*، سمت، مرکز تحقیق و توسعهٔ علوم انسانی و دانشکدهٔ علوم حدیث، تهران، ۱۳۸۸.

طوسی، محمد بن حسن، *امالی*، دارالثقافة، قم، ۱۴۱۴ ق.

_________، *استبصار*، حسن خرسان، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۹۰ ق.

_________، *تهذیب الأحکام*، حسن خرسان، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ ق.

________، *الفهرست*، سید عبدالعزیز طباطبایی، مکتبة المحقق الطباطبایی، قم، ۱۴۲۰ ق.

________، *الغیبة*، عبادالله تهرانی وعلی احمد ناصح، دار المعارف الاسلامیه، قم، ۱۴۱۱ ق.

فضل بن شاذان، *مختصر اثبات الرجعة*، باسم الموسوی، المکتبة التخصیصیه، اصفهان، بی تا.

کشّی، محمد بن عمر، *رجال*، مؤسسهٔ نشر دانشگاه مشهد، مشهد، ۱۴۹۰ ق.

کدیور، محسن، *نقد حال فلسفهٔ اسلامی*، مجلهٔ بازتاب اندیشه، شمارهٔ ۸۵، ۱۳۸۶.

کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، دار الکتب الإسلامیة، تهران، ۱۴۰۷ ق.

مازندرانی، محمد بن اسماعیل، *منتهی المقال فی احوال الرجال*، موسسة آل البیت علیهم‌السلام، قم، ۱۴۱۶ ق.

مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی، *بحار الأنوار*، دار إحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ ق.

مدرّسی، سید حسین، مکتب در *فرایند تکامل*، کویر، تهران، ۱۳۹۴ ش.

________، *میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین*، مورّخ، قم، ۱۳۸۶ ش.

مفید، محمد بن محمد، *الإختصاص*، علی اکبر غفاری و محمود محرمی زرندی، الموتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید، قم، ۱۴۱۳ ق.

نجاشی، احمد بن علی، *رجال*، موسسة النشر الاسلامی، قم، ۱۳۶۵ ش.

هلالی، سلیم بن قیس، *کتاب سلیم بن قیس الهلالی*، محمد انصاری زنجانی خوئینی، الهادی، قم، ۱۴۰۵ ق.